



ایالات متحده ی آمریکا،

زنان عراقی مهاجر و "توانمندسازی" زنان در
عراق

نادیه العلی، نیکولا پرات

مترجم : نفیسه آزاد

سه شنبه ۶ اسفند ۹۱



ایالات متحده ی آمریکا، زنان عراقی مهاجر و «توانمندسازی» زنان در عراق

پیش از حمله نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳، فعالان زن عراقی در خارج از عراق، تلاش میکردند تا آگاهی عمومی را نسبت به نقض حقوق بشر و زنان توسط رژیم بعث بالا ببرند و همزمان نیروی خود را بر آشکار کردن تأثیرات مخرب جنگ و تحریم های اقتصادی بر زنان و بر کل جامعه عراق متمرکز کرده بودند. اما در زمانی که برنامه حمله نظامی به عراق در شرف اجرا بود، جامعه مهاجران عراقی به دو دسته تقسیم شدند: آنها که با جنگ مخالف بودند و آنها که از ایده حمله نظامی حمایت می کردند. بسیاری از این فعالان به اقدامات و تبلیغات ایالات متحده و بریتانیا در مورد حمله نظامی به دیده تردید نگاه کرده و به آن بدبین بودند در حالی که زنان فعال دیگر که مدافع حمله نظامی به عراق بودند، اغلب صحبت از دموکراسی، حقوق بشر و آزادی می کردند. اما از سوی دیگر هیچ تصویر برقع پوشی از زنان عراق در رسانه ها نبود تا از «برخورد تمدنها» که توجیه کننده بمباران افغانستان بود، پشتیبانی کند. در حالی که زنان عراقی، قربانیان سیاست های بی رحمانه صدام حسین بودند، اما بیرون از خانه کار می کردند، به مدرسه و دانشگاه می رفتند، در حوزه های شهری حضور داشتند و کاملن شبیه زنان در ایالات متحده و اروپا لباس می پوشیدند.

نادیه العلی در این مقاله بر آن است که تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم اشغال عراق توسط آمریکا را بر زنان عراقی و مناسبات جنسیتی و همینطور بر اکتیویسم فراملی فمینیستی در میان زنان آواره عراقی بررسی کند. او در این مقاله از طریق انجام مصاحبه با فعالان زنان و بررسی سمینارها و کارزارهای رسانه ای اپوزیسیون در تبعید عراق نشان می دهد که چگونه دولت پیشین ایالات متحده با برقراری ارتباط با زنان مهاجر عراقی و ارائه حمایت های تکنیکی و بودجه برای برنامه ها و پروژه های مختلف از طریق تغذیه سازمان های غیردولتی، تلاش کرد تا روند مشارکت زنان در «عراق جدید» را تسهیل کنند تا نمادی باشد از هدف سمبلیک شان از حمله به عراق یعنی آزاد کردن زنان از بند رژیم بعث صدام حسین. این مقاله نگاهی انتقادی بر سیاست های «توانمندسازی زنان» دولت ایالات متحده دارد که همواره از آن به عنوان یکی از ستونهای اصلی برنامه دموکراسی و حقوق بشر در عراق یاد شده است.

مشخص شد. علاوه بر این، در فضای اشغال نیروهای خارجی و نظام سیاسی که در آن هویت های اخلاقی و مذهبی بسیار پررنگ هستند، هویت های جنسیتی با فاکتورهای زیادی از نو صورتبندی می شوند تا بتوانند تفاوت های ملی، مذهبی و اخلاقی در داخل عراق را نشان دهند، همان طور که باید تفاوت های بین عراق و

این مطلب بر آن است که تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم اشغال عراق توسط آمریکا را بر زنان عراقی و مناسبات جنسیتی و همینطور بر اکتیویسم فراملی فمینیستی در میان زنان آواره عراقی بررسی کند. در این مقاله نگاهی انتقادی بر سیاست های «توانمندسازی زنان» دولت ایالات متحده خواهیم داشت که همواره از آن به عنوان یکی از ستون های اصلی برنامه دموکراسی و حقوق بشر در عراق یاد شده است. ما دریافته ایم که حمله آمریکا به عراق در ابتدا فضایی جدید- هرچند محدود و مشخص- برای فعالیت زنان عراقی باز کرد ولی تعهد محدود دولت آمریکا به توانمندسازی زنان با حمایت این دولت از ایجاد یک نظام سیاسی در عراق که متضمن منافع سیاسی متناقض با توانمندسازی زنان و مشارکت آنان بود،



غرب را به نمایش بگذارند. در چنین وضعیتی، فعالان زن در عراق خود را تحت فشار فزاینده‌ای می‌بینند که در آن مجبور به چانه‌زنی بر سر موقعیتی بسیار سخت و پیچیده هستند.

فعالیت زنان آواره‌ی عراقی و حمله‌ی نظامی

پیش از حمله‌ی نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳، فعالان زن عراقی در خارج از عراق، به‌ویژه زنان ساکن در بریتانیا و ایالات متحده، تلاش می‌کردند تا آگاهی عمومی را نسبت به نقض حقوق بشر و زنان توسط سوی رژیم بعث بالا ببرند و هم‌زمان نیروی خود را بر آشکار کردن تأثیرات مخرب جنگ و تحریم‌های اقتصادی بر زنان و بر کل جامعه‌ی عراق متمرکز کرده بودند. بسیاری از فعالان زن با احزاب سیاسی مخالف رژیم بعث در ارتباط بودند و بر جنایات این رژیم تأکید می‌کردند. اغلب این فعالان با جنبش‌های محلی ضد جنگ و تحریم متعلق به ایالات متحده و بریتانیا احساس نزدیکی زیادی نمی‌کردند چرا که این جنبش‌ها بر روی نقد عملکرد و سیاست‌های امپریالیستی کشورهای متبوع خود متمرکز بودند و در بسیاری مواقع از تأکید بر جنایات و نقض حقوق بشر گسترده‌ای که توسط حکومت صدام حسین صورت می‌گرفت غافل بوده یا به آن توجهی نمی‌کردند و بنابراین واکنش مناسبی نسبت به آن نشان نمی‌دادند. تا زمانی که بحث در مورد مخالفت با تحریم‌های اقتصادی و جنگ بود، بسیاری از فضا‌های سیاسی برای فعالیت و اظهار نظر به روی فعالان عراقی باز بود و بسیاری از فعالان و سازمان‌های محلی و بین‌المللی در این زمینه با آنها همراه می‌شدند. ولی فقط تعداد معدودی از سازمان‌های فعال مانند: «اتحادیه زنان عراقی»، «زنان برای آزادی زنان در عراق» و «عمل مشترک: فعالیت زنان برای عراق» بودند که نیروی خود را به صورت مشترک برای انتقاد از تحریم‌های بین‌المللی و جنگ و در عین حال اعتراض به عملکرد وحشیانه‌ی رژیم بعث صرف می‌کردند.

در زمانی که برنامه‌ی حمله نظامی به عراق در شرف اجرا بود، جامعه‌ی مهاجران عراقی به دو دسته تقسیم شدند: آنها که با جنگ مخالف بودند و آنها که از ایده‌ی حمله‌ی نظامی حمایت می‌کردند. بسیاری از این فعالان به اقدامات و تبلیغات ایالات متحده و بریتانیا در مورد حمله‌ی نظامی به دیده تردید نگاه می‌کردند و به آن بدبین بودند. برای نمونه بسیاری از فعالان عراقی علت جنگ را نه در حمایت از مردم عراق که به دلیل دستیابی به منابع نفت و بازار تجارت در عراق و یا حمایت از اسرائیل و صهیونیسم می‌دانستند. زنان فعال دیگر، کسانی که مدافع حمله‌ی نظامی به عراق بودند، اغلب صحبت از دموکراسی، حقوق بشر و آزادی می‌کردند. ما شاهد فعالیت تعدادی از زنان فعال مهاجر بودیم که در ارتباط نزدیک با اپوزیسیون در تبعید فعالیت می‌کردند و بر پایه‌ی نفرتشان از رژیم بعث، حامی حمله‌ی نظامی به عراق بودند و این حمایت به رغم تنوع پایگاه اجتماعی، قومی و مذهبی و یا سکولار و اسلامگرا بودن، آنها را با هم متحد کرده بود. اگرچه باید این نکته را در نظر داشت که زنان در بین گروه‌ها و احزاب در تبعید که حامی جنگ بودند، جزو گروه‌های حاشیه‌ای بودند، همان طور که نادیا- فعال حقوق زنان، ساکن و اشنگتن و جزو کردهای مخالف- به نیکولا می‌گوید:

«قبل از جنگ، درگیر بسیج زنان برای عراقی آزاد بودم. این کار در ابتدا از طریق کارزاری رسانه‌ای پیش می‌رفت. ما جنایات و نقض حقوق بشر توسط صدام حسین را مطرح و برجسته می‌کردیم. ما گروهی متشکل از گروه‌های مختلف قومی و مذهبی بودیم. ما احساس می‌کردیم که صدای زنان در بحث‌های مربوط به پیش از آغاز جنگ در عراق، بسیار ضعیف است برای همین می‌خواستیم این صدا شنیده شود. اما اپوزیسیون، ما و فعالیت‌هایمان را در این کمپین جدی نمی‌گرفت. آنها فکر می‌کردند که این کمپین برای اهداف آنها مفید است ولی به واقع هیچ حمایتی از ما نکردند، کمپین ما اولویت آنها نبود» (Al-Ali and Pratt, 2009: 89).

عضو فعال یکی از احزاب سیاسی مخالف بود اما ویداد سابقه هیچ فعالیت سیاسی نداشت. او در دوره تحریم عراق، برای خانواده و دوستانش، پول، لباس و دارو جمع آوری می کرد و به عراق می فرستاد. اوایل سال ۲۰۰۴ بود که از او در آپارتمان قدیمی ولی بسیار گرم و تمیزش در شمال لندن دیدار کردیم. نادیه از او می پرسد که در مورد حمله نظامی چه فکر می کنی؟ او به تلخی لبخندی می زند، سیگاری برای خودش روشن می کند و می گوید:

«من به هیچ وجه باور نمی کنم که آمریکایی ها این کار را به خاطر ما مردم عراق انجام داده باشند. آنها نفت ما را می خواهند و می خواهند تسلط خود را بر منطقه تضمین کنند. به آنها اعتمادی ندارم. اما در آن زمان احساس می کردم ما چاره ی دیگری نداریم. من در آن زمان با اکراه قلبی از حمله ی نظامی آمریکا حمایت کردم چرا که هیچ راه دیگری به جز این، برای خروج از این موقعیت وحشتناک به نظر نمی رسید؛ مردم مابین صدام حسین و تحریم های بین المللی اسیر شده بودند. آن وضعیت نمی توانست ادامه پیدا کند. هیچ کس نمی خواهد سرزمینش اشغال شود، ولی این شانسی برای ماست. همه چیز در این مدت بسیار بد بوده است اما امروز مردم امید دارند. زمان خواهد برد، اما انشاءالله پس از مدتی همه چیز بهتر خواهد شد» (Al-Ali, 2007b: 217).

حس او آمیخته ای از تردید جدی نسبت به اهداف و انگیزه های آمریکا و انگلیس در حمله به عراق است، احساس درماندگی از نداشتن گزینه ی دیگر اما در ضمن، رنگ و بویی از احساس امید به آینده داشت؛ احساسی مشترک بین تعداد زیادی از زنان عراقی مهاجر که با آنها طی سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ صحبت کردیم. تا سال ۲۰۰۵، یعنی زمانی که اوضاع امنیتی عراق بسیار بدتر از تصورات قبلی شده بود و زمانی که خشونت بی وقفه ای در جریان بود، هرگونه نشانه ای از امید و خوش بینی های محافظه کارانه از بین رفته بود و

مشابه این اتفاق را می توان در کنفرانس اپوزیسیون در تبعید دید که در لندن و در سال ۲۰۰۲ تشکیل شد. هدف این کنفرانس آماده شدن برای قبضه سیاسی بغداد پس از جنگ بود (Cocburn, 2002a, 2002b). در این کنفرانس، فقط پنج زن در میان ۳۰۰ نفر مرد دعوت شده بودند که از این تعداد، ۳ نفر آنها برای کمیته پیگیری ۶۵ نفره انتخاب شدند. به رغم در حاشیه نگه داشتن زنان در اپوزیسیون پیش از جنگ، برخی از زنان مهاجر از مدافعان سرسخت حمله نظامی آمریکا به عراق بودند. حدود یک سال پس از حمله نظامی، موانع از حامیان پرشور رئیس جمهور بوش، در حالی که در یکی از رستوران های ایتالیایی دیترویت با تعدادی از زنان هم حزبی خود ناهار می خورد، به ما گفت:

«من سال ها منتظر رسیدن چنین لحظه ای بودم. ما برای قانع کردن دولت آمریکا در مورد جنایات صدام حسین و لزوم حمله ی آنها به عراق به شدت لابی و مذاکره کردیم تا در نهایت آنها متوجه این موضوع شدند که دوام صدام حسین خطرناک است چرا که او با تروریست ها همکاری دارد. سربازان شجاع این کشور اطمینان خواهند یافت که ما سرانجام طعم آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را خواهیم چشید» (Al-Ali, 2007b: 216).

با این حال و در مجموع، تنها شمار کمی از زنان فعال عراقی در خارج از کشور با قاطعیت از حمله ی نظامی آمریکا به عراق حمایت می کردند، بقیه احساسات متناقض و پیچیده ای داشتند. از یک سو ادعاهای کاخ سفید را باور نداشتند و اعتقاد داشتند که حمله ی آمریکا نه به خاطر آزادی و دموکراسی در عراق که به دلیل تصاحب منابع نفتی و بازار عراق است، از طرف دیگر احساس می کردند حمله نظامی، تنها راه نجات عراق از صدام حسین است. مصاحبه ما با «ویداد ج.» یکی از این موارد است. او زن خانه داری بود با سه فرزند نوجوان که ده سال پیش و پس از اقامت در لندن از همسر خود جدا شده بود. همسر او از دوران جوانی،

نیز داشت، همان‌طور که بعدها در نوع ارتباط خود با این دو کشور نیز به شدت تفاوت داشتند.

دولت ایالات متحده و بحث جنگ جنسیتی

گفتمان رسمی معطوف به حمله‌ی نظامی و اشغال عراق به رهبری آمریکا، مسیری را ترسیم می‌کند که طی آن زنان عراقی به عنوان سلاحی تجهیز شده در خدمت دولت آمریکا قرار گرفته‌اند تا نظام سیاسی مورد علاقه خود را استقرار دهد و پیش ببرد. پیرو گفتمان غالب نیروهای استعماری در نیمه اول قرن بیستم، دولت-مداران آمریکایی به طور ضمنی، حمله‌ی نظامی و اشغال عراق را به ماموریت «رهايي و نجات» زنان در این منطقه ربط می‌دادند. سناریوی «نجات زنان تیره پوست از دست مردان تیره پوست به دست مردان سفید پوست» (Spivak, 1988: 93)، نه تنها مربوط به مخصه زنان رنگین پوست سرزمین‌های دور بود، بلکه به «مردانه» کردن دوباره آمریکا پس از حملات یازده سپتامبر نیز کمک می‌کرد (Shepherd, 2006; Wadley, 2006).

از فوریه ۲۰۰۳، «زنان برای عراق آزاد»، دیدارهای زیادی با مقامات بلندپایه دولتی در آمریکا همچون رئیس جمهور بوش، وزیر امور خارجه، کالین پاول، مشاور امنیت ملی، کاندولیزا رایس و قائم مقام وزیر دفاع، پاول ولفویترز داشتند. علاوه بر این گزارش‌های توجیهی زیادی برای کنگره تهیه کردند و مصاحبه‌های زیادی نیز با رسانه‌های آمریکایی داشتند.^۴

کارزار رسانه‌ای که زنان برای این کار به راه انداخته بودند، به نظر خودشان، کارزاری موفق ارزیابی می‌شد، چنانچه نادیا س. یکی از سازمان‌دهندگان این کمپین به نیکولا در بهار ۲۰۰۵ چنین گفت:

«ما از طریق این کارزار موفق شدیم، فجایع عراق را به شکلی تجارب شخصی و واقعی به مخاطب نشان دهیم. ما توانستیم نشان دهیم که بازندگان بزرگ در عراق زنان هستند، زنان به واسطه زن بودن، مورد

جای خود را به سرخوردگی، خشم و تا حد زیادی بی-پناهی داده بود.

باید بر این نکته مهم تاکید ویژه داشته باشیم که ما دیدگاه‌ها و عقاید بسیار متنوعی را – که برخی بسیار روشن شفاف و بقیه تا حدی مبهم یا دوگانه بودند- در میان زنان مهاجر عراقی و زنان مقیم عراق بررسی کردیم. اختلاف در عقاید، بیشتر از این که مربوط به تفاوت‌های مذهبی و قومی باشد، مربوط به تفاوت در تجربیاتی بود که از رژیم گذشته یعنی رژیم صدام حسین داشتند. روی هم رفته، زنان کرد، تا جایی که ما با آنها صحبت کردیم، نسبت به دخالت نظامی آمریکا در عراق بیشتر خوش‌بین بوده و از آن حمایت می‌کردند. آنها از حمله‌ی نظامی با عنوان «رهايي‌بخش» یاد می‌کردند.

از سوی دیگر این موافقت آشکار با حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق نشان دهنده نظر مثبت دو حزب کرد (حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان) نیز هست. چرا که آنها، این حمله‌ی نظامی را پایان رسمی حکومت بعث و به تبع آن قدمی رو به جلو برای محکم کردن پایه‌های خودمختاری کردستان می‌دانستند. اگرچه نباید از نظر دور داشت که ما با تعدادی از زنان فعال کردستان نیز صحبت کردیم که با جنگ و اشغال مخالف بودند – این مخالفت به ویژه در میان زنانی دیده می‌شد که وابستگی خاصی به دو حزب سیاسی کردستان نداشتند. این‌ها شامل زنان فعال در گروه‌های زنان، مانند «زنان در تاریکی» یا زنان فعال در احزاب دیگر مانند حزب کارگران عراق بودند. اعضا یا هواداران اپوزیسیون در تبعید، مانند حزب شیعه دعوی، شورای عالی انقلاب اسلامی عراق که امروز به شورای عالی اسلامی عراق تغییر نام داده است، یا کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلبی که گرایش‌های سکولار داشت، یا پیمان ملی عراق به رهبری ایاد علاوی، همه و همه از حمله‌ی نظامی آمریکا و انگلیس به عراق حمایت کردند، هرچند دیدگاه آنها نسبت به آمریکا و انگلیس تفاوت‌هایی

رادیکال اجتماعی مانند هم‌تایان افغان خود تحت حکومت طالبان، نبودند.^۱

نه تنها زنان عراقی به عنوان قربانیانی که نیاز به نجات دارند نشان داده شدند، بلکه هم‌زمان، دولت آمریکا آنها را قهرمانانی نشان می‌داد که پس از سال‌ها رنج و مصیبت، اشتیاق زیادی به «آزاد شدن» از زیر یوق صدام و کمک به ساختن دوباره «عراق جدید» دارند. در واقع، برخی زنان درگیر در «زنان برای عراق آزاد» از تجربه رنج خود برای گرفتن سهمی فعال در آینده‌ی عراق استفاده می‌کردند (Zangana, 2006). در ششم مارس ۲۰۰۳ (دو هفته پیش از حمله‌ی نظامی به عراق)، پائولا دوبریانسکی^۱، معاون وزیر امور خارجه در امور بین الملل، گفت:

«ما در یک نقطه حیاتی در تعامل با رژیم صدام حسین هستیم. هرچند این موضوع میرهن است، [باید گفت] روشن است که زنان عراقی نقشی حیاتی در احیاء آتی جامعه‌ی خود دارند. (وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده، ۲۰۰۳)»

در پی حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق، دولت آمریکا مجدداً بر دیدگاه خود مبنی بر مشارکت زنان عراقی در ساختن «عراق جدید» تاکید می‌کرد. پال ولفویتز^۲، یکی از چهره‌های اصلی سیاست‌گذاری خارجی، یکی از چندین مقام بلندپایه‌ای بود که مشوق و مدافع مشارکت زنان عراقی بود. طبق گفته‌ی لیندا م. عضو «زنان در تلاش برای صلح^۳»، یک سازمان غیردولتی که بنا بود حامی مشارکت زنان عراقی در بازسازی پس از جنگ باشد، «بعد از ملاقات با زنان عراقی گردآمده [برای شرکت در کارگاه به ایالات متحده آمده بودند]، [ولفویتز] گفت او احساس می‌کند که این زنان چیزی را که باید در زمینه حمایت از دموکراتیزاسیون فهمیده باشند،

هجوم حکومت قرار داشتند، خویشاوندان زن زندانیان سیاسی دستگیر می‌شدند، مورد تجاوز قرار می‌گرفتند تا باعث شرمساری خانواده باشند»

هدف این کارزار، برجسته کردن لزوم حمله‌ی آمریکا به عراق بود؛ حمله‌ای که باعث براندازی رژیم بعث شود و به این جنایات پایان دهد. این بازنمایی زنان عراقی که قربانی رژیم صدام حسین بودند با تصمیم آمریکا به تغییر رژیم بعث عراق مصادف شد. در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، دفتر امور بین الملل زنان (واقع در وزارت امور خارجه) مطلبی را با هدف آگاه کردن مردم نسبت به مصائبی که زنان عراقی تحت رژیم صدام حسین تحمل می‌کنند- اعم از شکنجه، ستم، بی‌سوادی- منتشر کرد. هماهنگ‌کننده دفتر امور بین‌الملل زنان در بهار ۲۰۰۵ به نیکولا گفت: «زنان عراقی، رنج‌های بسیاری متحمل شده‌اند. داستان آنها، داستانی حماسی است».

جالب توجه این که، این دیپارتمان دولتی به طور رسمی زنان عراق را با افغانستان مقایسه می‌کند- کشور دیگری که هدف حمله‌ی ارتش آمریکا بود. در واقع، او به این موضوع اشاره می‌کند که انتشار این گزارش برای عراق ضروری بود چرا که «میزان آگاهی نسبت به وضعیت زنان افغانستان بیشتر بود تا نسبت به وضعیت زنان عراق». هیچ تصویر برقع‌پوشی از زنان عراق در رسانه‌ها نبود تا از «برخورد تمدن‌ها» که توجیه‌کننده بمباران افغانستان بود، پشتیبانی کند (Claude, 2004). در حالی که زنان عراقی، قربانیان سیاست‌های بی-رحمانه صدام حسین بودند، اما بیرون از خانه کار می‌کردند، به مدرسه و دانشگاه می‌رفتند، در حوزه‌های شهری حضور داشتند و کاملن شبیه زنان در ایالات متحده و اروپا لباس می‌پوشیدند. زنان مهندس، دانشمند و یا استاد دانشگاه در عراق حضور داشتند. به رغم رشد محافظه‌کاری مذهبی تحت فشار تحریم‌ها - از ۱۹۹۱ به بعد- زنان به راحتی در مکان‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند. در مجموع، زنان عراقی تحت محافظه‌کاری

¹ Paula Dobriansky

² Poul Wolfowitz

³ Women waging Peace

صداهای کسانی که اهدافشان منطبق با گفتار برابری جنسیتی لیبرال نبود، به حاشیه رانده و یا «نامعتبر» انگاشته شدند (Gibbins, 2005). این گفتار، منافع جنسیتی زنان را نسبت به منافع دیگری که حول طبقه، مذهب، قومیت یا گرایش‌های ایدئولوژیکی/سیاسی شکل گرفته، در اولویت قرار می‌دهد و به همین دلیل اغلب باعث به وجود آمدن ساختارهای جدیدی از نابرابری می‌شود.

با وجود این، در حالی که چنین گفتارهایی، بر اساس تجربه‌های زنان شکل می‌گیرد و پتانسیل منحصر به فرد شدن را دارد، برخی زنان عراقی برای دسترسی به بودجه‌های بین‌المللی برای تاسیس سازمان‌های غیردولتی، و در برخی موارد دسترسی به شبکه‌های بین‌المللی، مانند سازمان ملل، در جهت تلاش برای جلب حمایت از زنان عراقی از آن بهره برده‌اند. به گفته‌ی دو تن از زنان فعال عراقی که در پنجمین سال صدور بیانیه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل به بررسی آن پرداخته‌اند: «بیانیه ۱۳۲۵، عامل اساسی در دادن صدایی به زنان در فرآیند [استقرار صلح و عدالت در عراق] بوده است، از شما سپاسگزاریم و امیدواریم که بعد از این نیز بتوانیم روی کمک و حمایت شما حساب کنیم» (Edwar and Fakri, 2005). چنین دسترسی‌هایی به شبکه‌های بین‌المللی و فراملی به تدریج اهمیت بیشتری یافت تا جایی که زنان در درون زندگی سیاسی عراق تحت اشغال آمریکا، بیشتر به حاشیه رانده شدند. در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد.

زنان مهاجر و «عراق جدید»

هر کسی که چند سال پس از حمله نظامی آمریکا به عراق رفته و با جامعه‌ی مهاجران عراقی در ارتباط بوده، حتما تحت تاثیر میزان سفر و حجم فعالیت‌های انجام شده توسط آنها قرار گرفته است. بسیاری از زنانی که در اواخر ۲۰۰۳ و اوایل ۲۰۰۴ با آنها صحبت کردیم، به صورت جدی در مورد بازگشت دائم به عراق فکر می‌کردند. انرژی، شور و اشتیاق و امید، حتی

فهمیده‌اند». ولفویتز در یادداشتی پس از دومین دیدارش از عراق پس از جنگ، از «خوزایی»^۴ که دکتر زنان و زایمان است و هم زمان یکی از سه زن عضو شورای دولتی عراق است، با این عنوان یاد می‌کند: «او به زایمان دموکراسی در کشوری کمک می‌کند که بیش از سه دهه مورد سوءاستفاده حاکمانی خونریز و شکنجه‌گر بوده است» (Wolfowitz, 2004). در خلال سخنرانی سالانه پرزیدنت بوش در سال ۲۰۰۵، صفیه السهیل^۵، اکتیویست عراقی که از اعضای برجسته‌ی اپوزیسیون در تبعید پیشین و همین‌طور کارزار زنان برای عراق آزاد بود، در کنار لورا بوش^۶ ایستاد تا رئیس‌جمهور از او به عنوان یکی از «فعالان پیشرو دموکراسی و حقوق بشر تقدیر کند» (Bush, 2005). برای حامیان دولت، مانند النا گوردون^۷ از بنیاد نئومحافظه‌کاران برای دفاع از دموکراسی^۸، صفیه السهیل نمایانگر «اشتیاق و عزم جدی اهالی خاورمیانه، به‌ویژه زنان خاورمیانه، برای ساختن جوامعی آزاد و عادل» است (Gordan, 2005).

گفتار ایالات متحده که زنان عراقی را قربانیان دیکتاتوری و سازندگان آزادی و دموکراسی می‌داند، با ملاحظات بیانیه ۱۳۲۵ شورای امنیت در مورد زنان، صلح و امنیت که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد همپوشانی دارد. این بیانیه که نتیجه‌ی سال‌ها فعالیت و مذاکره زنان فعال و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی برای به رسمیت شناخته شدن تاثیرات جنگ بر زنان و پشتیبانی از نقش آنها در حل مناقشات و فرآیند صلح بود، برای اولین بار جنسیت را در تعامل با جنگ و درگیری در نظر گرفته بود (Cockborn, 2007). متن بیانیه ۱۳۲۵ به دلیل آنکه نقش زنان را تنها در بدنه فرآیند صلح اساسی دانسته و منافع زنان را بدون آنکه توانمندسازی آنها را مد نظر داشته باشد به جنس زنان تقلیل داده، مورد انتقاد قرار گرفته است (Shepherd, 2008).

⁴ Rajaa Khuzai

⁵ Safia al-Suhail

⁶ Laura Bush

⁷ Elena Gordan

⁸ NeoConservative Foundation for Defense of Democracy

آستانه جنگ و بلافاصله پس از آن به خود جلب کردند. «سمیه.ر» از سازمان «اتحاد زنان برای عراق دموکراتیک» در آوریل ۲۰۰۵ با شور و شوق و امید در مورد ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با بدنه دولت ایالات متحده و سازمان‌های غیردولتی، چنین توضیح داد:

«گروه ما بخشی از شبکه‌ای بود که در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد. شوهر من بسیار فعال بود و در این کار مشارکت داشت. این شبکه، شبکه‌ای از سازمان‌های عراقی-آمریکایی است، که هم اکنون تقریباً شامل ۱۷ یا ۱۸ سازمان است که سازمان‌های کرد و اسلام‌گرا را نیز در بر می‌گیرد. اولین باری که ما کنفرانس داشتیم ژوئن ۲۰۰۲ بود. کنان ماکیا^۹ و افرادی از وزارت امور خارجه در این جلسه حضور داشتند. پس از این جلسه، وزارت امور خارجه یک گروه کاری برای عراق تشکیل داد. عراق آزاد شد. در سپتامبر ۲۰۰۳، ما کنفرانس دیگری ترتیب دادیم و [رئیس حزب ال‌دوا، ابراهیم] الجعفری به این جلسه آمد. این بار هم سناتورهای و افراد زیادی از وزارت امور خارجه در این جلسه شرکت داشتند.... حالا برای اولین بار، زنان قادر هستند تا بال‌های خود را بکشایند. آنها گروه تشکیل می‌دهند و درباره ذهنیات، برنامه‌ها و ایده‌های خود صحبت می‌کنند. آنها فرصت ابراز وجود پیدا کرده‌اند. ما خود را با شورای عالی زنان در داخل عراق سازمان‌دهی می‌کنیم، و تو نمی‌توانی تصور کنی که زنان تا چه اندازه از این رویدادها هیجان‌زده هستند. بسیاری از آنها برای گذراندن دوره‌های آموزشی به خارج از عراق می‌روند. حالا زنان آزادی خود را به دست آورده‌اند (Al-Ali and Pratt, 2009: 150).

فوران جلسات، کارگاه‌ها و کنفرانس‌ها که زنان تبعیدی و مهاجر و زنان فعال درون عراق را گرد هم می‌آورد، مشخصه‌ی بارز اولین فاز از دوران پس از صدام حسین در عراق است. زنان مهاجر در موسسات خیریه، کمک‌های انسان‌دوستانه، برنامه‌های آموزشی و دیگر

مخالفان پیشین حمله‌ی نظامی را نیز تسخیر کرده بود. آنها هم می‌خواستند بخشی از «عراق جدید» باشند. «صنعام» در یک مراسم فرهنگی در لندن در پاییز ۲۰۰۳ به نادیه گفت:

«تو می‌دانی که من با این جنگ مخالف بودم. اما امروز صدام دیگر وجود ندارد، من امیدوارم که بتوانم به کشورم برگردم و کمک کنم. ما منتظر این لحظه بودیم. دوست دارم پروژه‌های کوچک در بغداد برای کمک به کودکان بی‌سرپرست راه‌اندازی کنم. پس از این همه جنگ، تعداد بسیار زیادی کودک بی‌سرپرست در عراق به جا مانده است. در طول سال‌های تحریم من دارو و غذا برای بستگانم در عراق می‌فرستادم. امروز هم می‌خواهم این کار را ادامه بدهم اما این بار، خودم هم می‌توانم در کشورم باشم. شاید حتی بتوانم دوباره و این بار برای همیشه به عراق برگردم. من هیچ‌وقت در لندن احساس بودن در خانه را نداشتم و همیشه دلتنگ عراق بودم».

بسیاری از زنان، همانند صنعا، از عراق با این امید بازدید کردند که بتوانند به بازسازی کشور و بهبود شرایط زندگی برای مردمان عادی کمک کنند. در حالی که عده‌ای تنها برای یک دیدار کوتاه می‌رفتند، برخی دیگر برنامه‌های بلند مدت‌تری داشتند. اگرچه، اساساً تنها زنان مدافع حمله نظامی بودند که از آغاز در روند سیاسی و پروژه‌های مربوط به بازسازی دخیل شدند. در دو سوی اقیانوس اطلس، زنانی که از حمله نظامی به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین حمایت می‌کردند، برای نشان دادن اشتیاق و تعهد خود به «آزادسازی زنان»، از مقامات رسمی و نهادهای دولتی حمایت می‌کردند. فعالان مهاجر عراقی، به‌عنوان میانجی‌های مشروع و پل‌هایی برای دسترسی به جمعیت بزرگتر در عراق عمل می‌کردند.

همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، بسیاری از فعالان زن حامی جنگ در ایالات متحده، مورد حمایت بسیاری قرار گرفتند و توجه بسیاری از رسانه‌ها را در

⁹ Kenan Makiya

تامین بودجه برای «توانمند سازی زنان»

زمانی که نیکولا در مارس و آوریل ۲۰۰۵ از واشنگتن دی سی دیدار کرد، شماری از مردم در تلاش بودند تا بر تعهد دولت ایالات متحده در حمایت از «توانمندسازی زنان» در عراق و در نظر گرفتن نقش زنان در آینده عراق تاکید کنند. همان‌طور که «ژانت دلیو»^{۱۲} عضو پیشین حکومت موقت ائتلاف (CPA) در بغداد گفت: از زمانی که در CPA مشغول به کار شدم، [پل ل.] برمر^{۱۳} همیشه در رابطه با لزوم مشارکت زنان صحبت می‌کرد، او [در این رابطه] با تعداد بسیاری از زنان ملاقات کرد. در واقع CPA دفتری برای امور زنان در بغداد داشت. «لزلی. ف» کارشناس وزارت کشور در اظهارات مشابهی گفت: «ما به زنان در عراق متعهد هستیم و پول ما جایی می‌رود که در مورد آن حرف می‌زنیم» (Al-Ali and Pratt, 2009: 57).

یافتن نمودارهای دقیقی که میزان پول اختصاص یافته برای حمایت از زنان عراقی را نشان دهد، بسیار دشوار است. بخشی از این دشواری به این دلیل است که این هزینه از کانال‌های مختلفی از موسسات دولتی تامین می‌شود (SIGIR, 2007: Appendix G). بخش دیگر آن به این دلیل است که سهم عمده‌ای از این هزینه‌ها برای پروژه‌هایی صرف شده که الزام جنسیتی خاصی نداشته‌اند. پروژه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری برای آب، برق، صنایع نفتی، حمل و نقل و ارتباطات که به منظور بازسازی زیرساخت‌های عراق و یا تامین امنیت و تدوین قانون مصرف شده اند. انتظار می‌رود، کل مردم عراق از چنین پروژه‌هایی سود ببرند. ایالات متحده ۱.۵ میلیارد دلار برای بخش آموزش و ۵۳۰ میلیون دلار برای بخش سلامت، در برنامه‌هایی هزینه کرده است که به ویژه زنان و دختران را به عنوان ذینفع در نظر داشته است. برنامه‌هایی نظیر شتاب بخشیدن به امر آموزش کودکانِ بازمانده از تحصیل و بازسازی

فعالیت‌های ترویجی حول مسائل زنان، دموکراسی و حقوق بشر و موضوعات سیاسی کلان دامن‌تر در درون عراق و در کشورهای محل اقامت خود فعال شدند. در سال‌های ابتدایی پس از سقوط صدام حسین، چندین سازمان عراقی که در ایالات متحده و بریتانیا فعالیت می‌کردند، نقش اساسی در تشویق و تسهیل تحرک سیاسی زنان در درون عراق داشتند.

در لندن، برگزاری تعداد زیادی جلسه، کارگاه آموزشی و سمینار، زنان عراقی را با زمینه‌های مختلف سیاسی، قومی و مذهبی گرد هم می‌آورد. این سمینارها حتی اگر توسط بدنه‌ی دولتی بریتانیا برگزار نمی‌شدند، اما اغلب از جانب آنها حمایت می‌شدند؛ موسساتی همچون دیپارتمان توسعه‌ی بین‌المللی^{۱۰} یا وزارت پیشین تجارت و صنایع و یا وزیر امور زنان پاتریشیا هویت^{۱۱}. در آغاز جولای ۲۰۰۳، نزدیک به صد زن در کنفرانس «صدای زنان عراقی» شرکت کردند، کنفرانسی که توسط پاتریشیا هویت و زیرمجموعه‌ی وزارت کشور ایالات متحده در امور جهانی با مسوولیت پائولا دوبریانسکی، تامین مالی و حمایت شده بود.

به رغم آنکه نادیه و دیگر زنان عضو «اقدام با هم» اقدام زنان برای عراق» به این جلسه دعوت نشده بودند، اما در یکی از جلسات مقدماتی آن در لندن شرکت کردند. در این جلسه، بیشتر زنان شرکت کننده به خاطر «آزاد سازی عراق» به دست بریتانیا از دولت این کشور تشکر و قدردانی می‌کردند. زنان اندکی همانند اعضاء «اقدام با هم» اقدام زنان برای عراق» بیشتر دیدگاه‌های انتقادی خود در ارتباط با حمله نظامی به عراق را مطرح می‌کردند و از اساس این ایده را زیر سوال می بردند که زنان مهاجر می‌توانند نماینده زنان عراقی یا آزاد کننده آنها باشند. اما این زنان، به وضوح در این جلسه منزوی شده بودند (Al-Ali and Pratt, 2009: 149).

¹² Janet W.

¹³ Paul L. Bremer

¹⁰ Department of International Development

¹¹ Patricia Hewit

«ما به گروهی از زنان کمک کردیم تا کنفرانسی کوچک در بغداد در جولای ۲۰۰۳ ترتیب دهند [صدای زنان عراق]. این زنان کمیته رهبری خود را انتخاب کردند. در این کنفرانس همه مسائل مرتبط با زنان مورد بحث قرار گرفت، موضوعاتی نظیر اصلاح قانون اساسی، رفاه اجتماعی، آموزش، اقتصاد و غیره. آنها پیشنهادات خود را پس از این کنفرانس به شورای حکومتی عراق ارائه کردند. در ادامه این جلسه که در بغداد برگزار شد، کنفرانس‌های محلی بسیاری در مناطق جنوبی، شمالی و مرکزی عراق برگزار شد. ما مواردی را که زنان تقاضای حمایت می‌کردند، برایشان فراهم می‌کردیم. آنها در مورد آنچه می‌خواستند به دست بیاورند، ایده‌های فراوانی داشتند (Al-Ali and Pratt, 2009: 59).

«زنان فعال صلح^{۱۴}» و «مدرسه‌ی وودرو ویلسون^{۱۵}» زنان عراقی را در کارگاه‌های آموزشی مختلفی که در ایالات متحده و یا خارج از آن برگزار می‌شد، گردهم آوردند. در این کارگاه‌ها پیرامون چگونگی مشارکت زنان در بازسازی پس از جنگ و چگونگی تضمین حقوق زنان در قانون اساسی کشور بحث می‌شد. «هیند. س» که در برنامه خاورمیانه وودرو ویلسون کار می‌کرد، در این باره به نیکولا گفت:

«نقش ما تسهیل بحث و ارتباط با این زنان بود که ریشه‌های مذهبی و قومیتی متفاوتی داشتند. برخی از آنها در سطح مردمی فعالیت‌هایی داشتند. دولت ایالات متحده، بوش، ولفویترز و دیگران این زنان را با آغوش باز می‌پذیرفتند و برای ملاقات با آنها حاضر بودند. پول هم درست برای برنامه‌هایی صرف می‌شد که گروه هدفشان زنان بودند (Al-Ali and Pratt, 2009: 60).

بخش عمده‌ای از بودجه‌های اختصاص یافته برای حمایت از زنان، به «آموزش» زنان برای مشارکت در فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و مدنی اختصاص یافته

بیمارستان مادران در بغداد (SIGIR, 2007: 96). اگرچه، یکی از بزرگترین مشکلات عراق در فاصله‌ی زمانی بعد از حمله‌ی نظامی، عدم بهبود واقعی و بازسازی در زمینه خدمات اساسی و زیرساخت‌های به شدت تضعیف شده‌ی عراق بوده است (Al-Ali and Pratt, 2009: 58).

بهرغم نبود اطلاعات دقیق در مورد تعداد زنان عراقی که از بودجه‌های ایالات متحده در ارتباط با برنامه‌های زنان منتفع شده‌اند، ما شواهد بسیاری در مورد زنان عراقی که از طریق این پروژه‌ها و برنامه‌ها مورد هدف واقع شدند، به دست آوردیم. موسسه آمریکایی صلح، یک سازمان غیردولتی آمریکایی است که در اکتبر ۲۰۰۳، مستقیماً ۱۰ میلیون دلار کمک نقدی برای مشارکت در بازسازی عراق از کنگره دریافت کرد. کنگره الزامی برای صرف این پول در راستای مسائل زنان تعیین نکرده بود. با این حال «پیترک» از این موسسه با تاکید بر برخی مفروضات بیابیه شماره ۱۳۲۵ شورای امنیت، به نیکولا گفت: «ما مشارکت زنان در [امر سیاست] را بسیار مهم می‌دانیم... زنان ۶۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و تاثیر تعدیل-کننده‌ای بر سیاست خواهند داشت». در همین حال «سارا.ج» از همین موسسه به نیکولا گفت که تمرکز آنها در برنامه‌های کوچک مالی بر توانمندسازی زنان است و اینکه این سازمان شش ردیف بودجه‌ای (از میان چهل و سه ردیف) با ارزشی مابین ۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ دلار برای موسسات مربوط به زنان در نظر گرفته است (Al-Ali and Pratt, 2009: 58-9).

یکی دیگر از راه‌هایی که از طریق آن زنان از بودجه‌های آمریکایی بهره‌مند شده‌اند، تلاش موسسات و سازمان‌های غیردولتی آمریکایی برای گردهم‌آوردن زنان در کنفرانس‌ها و کارگاه‌های آموزشی بوده است. در اولین سال پس از سقوط رژیم بعث، «ژانت.و» در دفتر امور زنان CPA، به سازمان‌دهی کنفرانس‌های بسیاری در مناطق مختلف عراق کمک کرد که هزینه همه آنها توسط ایالات متحده تامین می‌شد:

¹⁴ Women Waging Peace

¹⁵ Woodrow Wilson School

بازار محور در عراق داشت. ایالات متحده تلاش بسیار زیادی برای آموزش و حمایت از زنان عراقی به عنوان «موسسان شرکتهای خصوصی» کرد. برای نمونه، مرکز بین‌المللی شرکتهای خصوصی^{۱۶} (CIPE) که یک سازمان غیردولتی آمریکایی به هزینه بنیاد ملی دموکراسی^{۱۷} است، در سال ۲۰۰۵ با دو سازمان زنان در عراق همکاری داشت: انجمن زنان تاجر عراقی (IBWA) و انجمن زنان حرفه‌ای (IPWA) که اولی در سال ۲۰۰۴ و دومی در ابتدای ۲۰۰۵ تاسیس شده بود. «فریس. ج» از CIPE، در واشنگتن به نیکولا گفت:

« ما در حال آموزش، ظرفیت‌سازی و بالا بردن سطح آگاهی‌ها در مورد اصلاحات اقتصادی هستیم و هزینه‌های ابتدایی برای راه‌اندازی این کار را فراهم کردیم... آنها را برای آموزش مدیریت بر موسسات اقتصادی به عمان آوردیم^{۱۷}» (Al-Ali and Pratt, 2009: 61).

دولت ایالات متحده در همین رابطه، موسسه مشارکتی عراقی-آمریکایی زنان تاجر را تاسیس کرد و به این ترتیب زنان کارآفرین آمریکایی را با هم‌تایان عراقی خود در یک حلقه مجازی مشورتی قرار داد (وزرات امور خارجه آمریکا، ۲۰۰۷).

از سوی دیگر، زنان عراقی برای مشارکت در فرآیند سیاسی اعم از کاندیداتوری، رای دادن و ترویج حقوق زنان «آموزش» داده شدند. در هشت مارس ۲۰۰۴، کالین پاول، وزیر امور خارجه، اعلام کرد که ۱۰ میلیون دلار دیگر برای «ابتکار دموکراسی برای زنان عراق» اختصاص داده شده است. به گفته پائولا دوبرینسکی معاون وزیر امور خارجه در امور جهانی وزارت امور خارجه در امور جهانی، این ابتکار با هدف «کمک به زنان عراقی برای مشارکت کامل و

بود. این رویکرد به توانمندسازی زنان عراقی بر این مبنا شکل گرفته که زنان عراقی برای حضور در عرصه عمومی نیاز به آموزش و حمایت دارند: همان-طور که «لزلی» در وزارت امور خارجه به نیکولا گفت: «زنان عراقی توانا هستند، آنها فقط به دانش و مهارت نیاز دارند» (Al-Ali and Pratt, 2009: 60)

چنین رویکردی از فهم این موضوع ناتوان است که زنان عراقی حتی پیش از حمله نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ در عرصه عمومی حضور داشتند. همچنین قادر به فهم این موضوع نیست که زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی - به‌ویژه جنگ و اشغال- بدون شک تأثیرات منفی زیادی بر فرصت‌های زنان برای مشارکت عمومی خواهد داشت. مثال کلیدی چنین رویکردی، ۲۰ مرکز زنانی است که از سوی CPA و USAID در سراسر عراق تاسیس شد و با بودجه‌ای در حدود ۱.۴ میلیون دلار مورد حمایت قرار گرفت. این مراکز هم زمان با روز جهانی زن در هشتم مارس ۲۰۰۴ و توسط بیل برمر، رئیس CPA، تاسیس شدند. هدف این مراکز این بود تا به زنان عراقی مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای، کامپیوتر و زبان انگلیسی بیاموزند و در عین حال به آنان مشاوره‌های حقوقی بدهند. البته هر دوی ما شاهد انتقاداتی در مورد پایداری فعالیت‌های این موسسات بودیم، برای مثال «زیبا» که در فاصله بین سپتامبر ۲۰۰۳ و آوریل ۲۰۰۴، مامور دولت بریتانیا در عراق بود، به نیکولا گفت: «در اجتماعات محلی [مردم] هیچ احساس تعلق و مالکیتی نسبت به این مراکز نداشتند. آنها نسبت به فعالیت این مراکز بدگمان بودند و با خود می‌گفتند: این مراکز برای چه هدفی تاسیس شده‌اند؟ زنان ما آنجا چه می‌کنند؟ روند رایزنی در آنجا ناقص بود» (Al-Ali and Pratt, 2009: 61).

ایده ای که در پس راه‌اندازی مراکز زنان و خدمات ارائه شده در آنها وجود داشت، نه تنها نشان دهنده پیش فرض بانیان آن در مورد نیازهای زنان عراقی بود بلکه نشان از خواست دولت آمریکا برای استقرار یک اقتصاد

¹⁶ Center for international Private Enterprise

¹⁷ National Endowment for Democracy



پرجنبش و جوش در توسعه دموکراسی در عراق» پایه-گذاری شد (USINFO, 2004).

رفته رفته ایالات متحده با آشکار شدن این موضوع که تغییر نظام حکومتی در عراق منجر به «آزادشدن» زنان نمی‌شود، دچار نگرانی شد. «ریچارد. ت» که در همان زمان در وزارت امور خارجه، مسوول اختصاص منابع مالی به پروژه‌های بازسازی عراق بود، می‌گوید: «ما برای رسیدن به نتایج فوری در این زمینه تحت فشار بودیم، معاون وزیر امور خارجه آرمیتاژ گفته بود: هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نیست، ما همین امروز نتیجه را می‌خواهیم» لازم بود تا زنان هرچه سریع‌تر وارد فرایندهای سیاسی شوند» (Al-Ali and Pratt, 2009:63).

بودجه‌ها در اختیار سازمان های غیردولتی قرار گرفت تا آموزش‌های مربوط به دموکراسی، رهبری و سیاست، نحوه تاسیس و اداره سازمان های غیردولتی، مدیریت سازمانی، استفاده از رسانه و آموزش کارآفرینی را برای زنان تدارک ببینند (دفتر هماهنگ کننده ی ارشد برای موضوعات بین المللی مربوط به زنان، ۲۰۰۴). از آن پس اعتبار ابتکار دموکراسی برای زنان عراق به ۲.۴ میلیون دلار افزایش یافت و اهداف جدیدی نظیر کاهش خشونت علیه زنان، «ظرفیت‌سازی اقتصادی» برای زنان بیوه و تلاش برای برقراری صلح را به مجموعه فعالیت‌های خود اضافه کرد (وزارت امور خارجه).

اکتیویسم فراملی حقوق زنان

سازمان‌ها و نهادهای زنان پس از پشت سر گذاشتن حمله نظامی و دوران جنگ به طور گسترده‌ای در سراسر عراق آغاز به کار کردند. بسیاری از این سازمان‌ها، مانند شورای ملی زنان (NWC)، شورای عالی زنان عراقی (IWHC)، گروه زنان مستقل عراقی یا جامعه زنان عراقی برای آینده، توسط اعضای احزاب سیاسی عمده یا زنان حرفه‌ای در این زمینه که پیوندهای

مستحکمی با این احزاب داشتند، پایه‌گذاری شد. بسیاری از آنها نیز مانند سازمان آزادی زنان عراق توسط زنان عراقی فعالی تاسیس شد که در دوران صدام حسین جزئی از جامعه مهاجر عراق بودند. در حالی که بسیاری از این سازمان‌ها توسط زنان نخبه تاسیس و نمایندگی می‌شدند، سازمان‌های دیگری هم هستند که در سراسر عراق نمایندگی دارند و طیف وسیعی از زنان را به عنوان عضو به خود جذب کرده‌اند. به طور مثال شبکه زنان عراقی (الشبکه) متشکل از سی و هفت سازمان مردمی زنان است که در سراسر عراق پراکنده هستند. فعالیت‌های آنها حول مسائل بشردوستانه و پروژه‌های عمل‌گرایانه‌ای چون نسل‌های پیش رو، مشاوره‌های قانونی، مشاوره و خدمات رایگان بهداشتی و همین‌طور فعالیت‌های ترویجی در حوزه حقوق زنان و لابی برای حقوق زنان است. ابتکارات بسیاری برای پر کردن فضای خالی بین خدمات رفاهی و بهداشتی که دولت فراهم می‌کرد و آنچه مردم به آن نیاز داشتند، صورت می‌گرفت؛ خدماتی که در اغلب موارد مربوط به سازمان‌ها و گروه‌هایی بود که انگیزه‌های مذهبی داشتند.

موضوعات اصلی که زنان عموماً تحصیل کرده طبقه متوسط را در عراق بسیج کرده است، از این قرارند:

۱. تلاش برای جایگزینی قانون احوال شخصیه مترقی‌تر برای مسائلی چون: ازدواج، طلاق، حضانت فرزندان و ارث با قانون فعلی (ماده‌ی ۱۳۷ در ۲۰۰۳، و ماده‌ی ۴۱ در قانون اساسی مصوب ۲۰۰۵).

۲. موضوع سهمیه زنان برای نمایندگی سیاسی – تقاضای زنان سهمیه ۴۰ درصدی برای زنان در قانون انتقالی بود، اما تلاش‌هایشان منجر به گرفتن سهمیه‌ای ۲۵ درصدی شد.

۳. مبارزه علیه فرقه‌گرایی و تلاش برای وحدت ملی.

۴. مبارزه علیه دست‌اندازی‌های اسلام‌گرایانه توسط احزاب سیاسی، نیروهای شبه نظامی و سازمان‌های تروریستی.

۵. بحث در مورد قانون اساسی عراق و به‌ویژه بخش احوال شخصیه و تلاش برای گنجاندن بخشی در حمایت از بیانیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.^۷

۶. ترور هدفمند زنان حرفه‌ای و فعالان حقوق زن.

یکی از موضوعات اولیه، کمپینی حول موضوع سهمیه زنان بود. دولت بوش به رغم حمایت از سهمیه برای زنان در گروه‌های مختلف در شورای حکومتی عراق - بدنه‌ی مشورتی با قدرت محدود که در جولای ۲۰۰۳ تأسیس شد- این بار از آنها حمایت نکرد. در واقع، «برمر» فقط سه زن را در این شورا منصوب کرد؛ اقدامی که از جانب بسیاری، حرکتی نا به جا در جهت وارد کردن زنان در عرصه‌ی سیاست محسوب شد.^{۱۸} به رغم مخالفان برمر، زنان فعال عراقی موفق شدند تا سهمیه ۲۵ درصدی برای مشارکت زنان در مجمع عمومی انتخابی برای قانون انتقالی و قانون اساسی نهایی به دست آورند. قرار بر این شد که سهمیه زنان در انتخابات پارلمان، یک سوم از لیست هر حزب برای انتخابات باشد. در نتیجه پس از برگزاری انتخابات در ژانویه ۲۰۰۵، سهم زنان در مجلس از سهمیه ۲۵ درصدی هم فراتر رفت به طوری که در پارلمان جدید، بیش از ۳۰ درصد اعضا، زن بودند. با این حال در انتخابات بعدی که در دسامبر همان سال برگزار شد، این میزان به ۱۹ درصد کاهش یافت که دلیل آن، تغییر نظام سیاسی عراق از تک حوزه‌ای به چند حوزه‌ای بود. برای رسیدن به هدف ۲۵ درصد، حضور زنان در مجلس با تعیین کرسی‌های جبرانی تکمیل شد. هرچند، همان‌طور که بعداً بحث خواهیم کرد، در نظر گرفتن سهمیه اجباری برای زنان در مجلس لزوماً به معنای تضمین حقوق آنها در این نهاد نیست بلکه جدیت و

پشتکار زنان عراقی در متوقف شدن اجرای فرمان ۱۳۷ در اوائل سال ۲۰۰۴، نقش اساسی را ایفا کرد. این فرمان که در دسامبر ۲۰۰۳ توسط اعضای شورای حکومت انتقالی عراق به ریاست گردشی عبدالعزیز الحکیم - رهبر شورای عالی انقلاب اسلامی عراق- پیشنهاد شده بود، می‌توانست منجر به تصویب قانون احوال شخصیه واحدی در عراق بشود که محافظه‌کارتر بوده و احکام اسلامی در رابطه با ازدواج، طلاق، حضانت فرزندان و ارث در آن دخالت بیشتری داشته باشد.^۷ تصویب این فرمان پشت درهای بسته صورت گرفت و تا ۱۳ ژانویه سال بعد به رسانه‌ها راه نیافت. انتشار این خبر باعث شد که زنان نه تنها در داخل عراق، بلکه به شکل فراملی، برای مخالفت با آن بسیج شوند. بسیاری از زنان فعال عرب (و البته نه همه‌ی آنها) با حرارت در برابر این بیانیه موضع‌گیری کردند و آن را گامی به عقب برای موقعیت زنان در عراق دانستند (see agency staff, 2004a; Various, 2004).

«لینا. پ»، زن عراقی که ۳۰ سال در ایالات متحده زندگی کرده بود و به طور موقت برای شورای توسعه و بازسازی عراق کار می‌کرد، به نیکولا گفت:

«در دفتر کارم نشسته بودم که همکارم وارد شد و گفت این را بخوان. نمی‌توانستم چیزی را که با چشم‌هایم می‌دیدم باور کنم. به قاضی حقی^{vii} تلفن کردم و با رسانه‌ها صحبت کردیم. نزد برمر رفتیم و از او خواستیم که این قانون را تصویب نکند. در چهل و هشت ساعت بعدی با بسیاری از گروه‌ها تماس گرفتیم و با BBC صحبت کردیم. روز بعد با وزیر نسرین پرواری صحبت کردیم.^{viii} در عرض یک هفته بعد، یک جنبش اعتراضی سازمان‌دهی شد.»

زنان فعال در داخل و خارج از عراق، یک اطلاعیه مطبوعاتی در مورد تصویب این قانون منتشر کردند که با ایمیل به شکل گسترده‌ای پخش شد. آنها مذاکرات زیادی با شورای انتقالی حکومت و CPA و دیگر سازمان‌های بین‌المللی انجام دادند تا مانع تبدیل این

¹⁸ tokenistic

طریق تامین مالی سازمان‌های زنان و سازمان‌های حقوق بشری بهره برده‌اند. حق برگزاری تجمعات و آزادی بیان که بلافاصله پس از سقوط صدام حسین و رژیم بعث تحقق یافت، به زنان زیادی این فرصت را داد تا افکار عمومی را بسیج کنند. برخی از زنان عراقی از این دستاوردها به عنوان گواهی بر عزم زنان عراقی در مشارکت در سیاست و بازسازی پس از حمله‌ی نظامی تقدیر کرده اند، هرچند دلیل حمایت‌های ایالات متحده در نظر آنها مبهم است.

هرچقدر زمان می‌گذرد، زنان فعال بیشتری از میان کسانی که ما با آنها صحبت کردیم، حس شادمانی خود را نسبت به این اتفاقات از دست می‌دهند. «لیلا، ه» یک فعال حقوق زنان است که هنوز در داخل عراق زندگی می‌کند، نادیه او را در ماه‌های داغ تابستان در عمان دید. او که برای یک استراحت کوتاه به عمان آمده بود، به نادیه گفت:

«در آغاز بسیاری از ما، خیلی امیدوار بودیم. ما دوست نداشتیم سربازان خارجی را در خیابان‌هایمان ببینیم، اما خوشحال بودیم که دوران صدام به پایان رسیده است. زمانی که هرج و مرج و غارت کمی فروکش کرد، زنان اولین گروهی بودند که خود را سازمان‌دهی کردند. زنان پزشک و حقوق‌دادن شروع به ارائه خدمات رایگان به دیگر زنان کردند. ما شروع به بحث در مورد مسائل و موضوعات سیاسی کردیم و مذاکره با نیروهای آمریکایی و بریتانیایی را آغاز کردیم. اما به‌خصوص آمریکایی‌ها کسانی را به عراق فرستاده بودند که دیدگاهشان این بود: «ما به کار زنان کاری نداریم». برمر یکی از آنها بود. زنان عراقی تلاش بسیار زیادی کردند تا سهمیه زنان برای انتخابات را به دست بیاورند. در حالی که نیروهای آمریکایی با آن موافق نبودند. برداشت آنها از مساله زنان تنها برگزاری جلسات و کنفرانس‌های بزرگ با شرکت کنندگان زیاد و ساخت مراکز زنان بسیار مدرن بود. فکر می‌کنید کسی برای بازدید از این مراکز رفت؟ آنچه ما احتیاج داریم،

مصوبه به قانون شوند. چهل و چهار نفر از پارلمان ایالات متحده – از هر دو حزب- نامه ای نوشتند تا دولت را وادار به انجام اقدامی برای متوقف کردن این مصوبه کنند. آنها در این نامه متذکر شدند که «حالا زمان آن است که دولت ایالات متحده برای حمایت از حقوق زنان عراقی وارد عمل شود» (Lobe, 2004). در بغداد و مناطق کردنشین هزاران زن تظاهرات کردند و خواستار ملغی شدن این مصوبه شدند (الجزیره و دیگر آژانس‌های خبری، ۲۰۰۴). در نهایت پس از گذشت هفته‌ها اعتراض زنان، برمر از تایید این مصوبه خودداری کرد و به این ترتیب از تبدیل آن به قانون جلوگیری شد.

بسیاری از مدافعان حقوق زنان به برمر انتقاد می‌کنند که چرا لغو این مصوبه را تا چند هفته به تاخیر انداخت، درعین حال که نقش فرمان ۱۳۷ را در شکل‌گیری شبکه‌ای فراملی جدیدی از همبستگی برای حقوق زنان در عراق بسیار مهم می‌دانند.

این دوره از فعالیت زنان به عنوان نقطه عطف مهمی در جنبش زنان عراقی شناخته شده است. اعتراض زنان در بازگرداندن فرمان ۱۳۷، تضمین حضور ۲۵ درصدی در پارلمان در قانون انتقالی ۲۰۰۴ و بعدها در قانون اساسی و انتصاب ۶ زن به عنوان وزیر کابینه و هفت معاون وزیر در دولت انتقالی ایاد علاوی (ژوئن ۲۰۰۴ - آوریل ۲۰۰۵) سهم به سزایی داشت.

در نتیجه، برای مدتی این برداشت وجود داشت که حمله امریکا به عراق برای زنان دستاوردهای زیادی داشته است و این که حضور زنان در عرصه‌ی عمومی، تضمینی برای حفظ حقوق آنهاست.

این دستاوردهای سیاسی که توسط زنان عراقی کسب می‌شد، در حکم دفاعیه‌ای برای سیاست‌های دولت‌های آمریکا و انگلیس بود. نگاه آنها به این موضوع این بود که زنان از تلاش‌های ایالات متحده و بریتانیا و دیگر تلاش‌های بین‌المللی در حمایت از جامعه‌ی مدنی از

مشخصه‌هایی مانند قومیت، مذهب، اجتماعات و قبایل. این هویت‌های غیرملی، نمایانگر یک منبع حمایتی جدا از دولت بودند. این گرایش‌ها در دوران اعمال تحریم بر عراق، یعنی از سال ۱۹۹۱ به بعد، شدت بیشتری پیدا کرد. بخشی از دلایلش هم این بود که صدام حسین به شدت مروج رشد مذهب و قبایل در زندگی عمومی بود و بخش دیگر به این دلیل بود که در شرایط سخت تحریم، افراد خود را بیشتر به شبکه‌های خانوادگی، قبیله‌ای نزدیک می‌کردند تا بتوانند از پس آن دوران سخت برآیند. در همین حال، نهادهای دولتی به دلیل نبود بودجه از هم پاشیده بودند و توجهی به زندگی مردم نداشتند و همین موضوع باعث فعال شدن بازیگران غیردولتی شد که عموماً ریشه در هویت‌های خاص مذهبی و قبیله‌ای داشتند. در همین حال رژیم گذشته، به خصوص در دوران تحریم‌ها، محیطی را برای رشد احساسات فرقه‌گرایانه و شبکه‌های غیررسمی فراهم کرده بود که در نهایت حمله نظامی به رهبری آمریکا منجر به نهادمند شدن سیاست‌های فرقه‌ای و قومیتی شد. این اتفاق حاصل نادیده‌گرفتن روزافزون نهادهای دولت ملی و هم‌زمان ایجاد یک ترتیب سیاسی جدید بوده است که در حقیقت، ظهور یک سیستم سیاسی مذهبی را امکان‌پذیر کرد. نهادهای دولتی توسط CPA به جرم تعلق به رژیم بعث به کلی نادیده گرفته شدند. نه تنها سران این رژیم، بلکه کلیه نهادها و سازمان‌های باتجربه و کارآزموده که کارکنانی حرفه‌ای و کیفی داشت، نادیده‌گرفته و حذف شدند. اقداماتی از جمله انحلال ارتش ملی عراق توسط CPA و روند کند آموزش یک ارتش جدید، روند کند بازسازی و نوتوانی زیرساخت‌ها و خدمات پایه‌ای، نظارت و چشم‌انداز غیردقیق در مورد پایان اشغال و آغاز اصلاحات در بازار و تلاش برای از میان بردن نقش مسلط دولت در تولید و توزیع کالاها و خدمات، (برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به Al-Ali and Pratt, 2009; Herring and Rangwala, 2006) باعث تضعیف توانایی نهادهای دولتی و جدایی آنها از زندگی واقعی شهروندان عراقی شد. در پیمایشی که در بین

حضور زنان بیشتری در همه عرصه‌های حکومتی است. اما مساله این است که برخی از زنانی که در سمت‌های دولتی منصوب شده‌اند بسیار محافظه‌کار و با حقوق زنان مخالف هستند» (Al-Ali, 2007b: 256).

لیلا مانند بسیاری دیگر، نگرانی روزافزون و ناخشنودی خود را از این روند سیاسی بیان می‌کرد؛ روندی سیاسی که مشخصه‌هایش احزاب فرقه‌ای، محافظه‌کاری بیشتر، خشونت بیشتر و به ضرر مشارکت و حقوق زنان بود.

سیاست‌های همگانی در برابر «توانمندسازی» زنان در دوره‌ی اشغال

از زمان سقوط صدام حسین، شدت گرفتن سیاست‌های فرقه‌گرایانه/همگانی باعث تحلیل رفتن حقوق زنان شد. فرقه‌گرایی در واقع جزء ذاتی جامعه‌ی عراق نیست بلکه نتیجه فرآیندهای تاریخی مشخصی است. در حالی که تعصبات فرقه‌ای تحت حکومت صدام و رژیم بعث وجود داشت و اقدامات رسمی برای ساختن یک وجهه سنی عرب تبار- و نه شیعه یا کرد که اکثریت را در عراق دارند- صورت می‌گرفت، همه مخالفان رژیم فارغ از زمینه مذهبی یا قومیتی تحت ستم بودند. درواقع، روند فروپاشی جامعه‌ی مدنی (ملی) عراق از طریق فشار و ستم مستمر بر فعالان کلیه ایدئولوژی‌های مختلف صورت گرفت؛ این روند به روند یکپارچگی ملی که با شکل‌گیری دولت عراق در ابتدای قرن بیستم آغاز شده بود، پایان داد (Sluglett and Farouk, 1993: 90).

این ستم وحشیانه که از سوی رژیم اعمال می‌شد منجر به حس بیگانگی از دولت شد و هویت‌یابی از طریق مشخصه‌های غیردولتی (ملی) را دامن زد-

داده شده‌اند که در عمل هم موجب تعادل در نیروهای قومی و قبیله‌ای بشوند. در واقع، بعد از انتخابات ۲۰۰۵- سنی‌ها، نظر خود را در مورد تحریم انتخابات تغییر دادند و در این انتخابات شرکت کردند - افزایش تعداد نماینده‌های سنی در مجلس، منجر به افزایش تعداد آنها در کابینه شد چرا که همه احزاب به نسبت کسب کرسی‌های مجلس باید در تشکیل دولت کمک می‌کردند.

فرض ایالات متحده بر این بود که همکاری نیروهای سیاسی مبتنی بر هویت‌های قومی و فرقه‌ای، باعث می‌شود که این نیروها در قالب نظام سیاسی رسمی باقی بمانند (به جای اینکه تبدیل به اپوزیسیون شوند). البته سهمیه‌های غیررسمی قومیت‌ها و فرقه‌ها عملن در تقابل با مشارکت زنان عمل می‌کند، حتی در جایی مانند عراق که ۲۵ درصد سهمیه‌ی پارلمان به زنان اختصاص یافته است. تقسیم پست‌های کلیدی بین این گروه‌ها برای برقراری تعادل قومی و فرقه‌ای منجر به رقابت شدید سیاستمداران درجه اول برای تصاحب این پست‌ها شده است. از طرفی چون به هر گروهی سهمی معین می‌رسد، پس بازنده این بازی سیاستمداران کم قدرت و بی‌تجربه یعنی زنان هستند. تعداد زنان عضو کابینه در این مدت یعنی از ۲۰۰۴ به این سو و هم زمان با استقرار بیشتر نظام سهمیه‌ای برای فرقه‌ها و قومیت‌ها به تدریج کمتر و کمتر شده است. کابینه‌ی موقت ایاد علاوی (ژوئن ۲۰۰۴- آوریل ۲۰۰۵) از میان سی و یک پست کلیدی، پنج وزیر زن و شش معاون وزیر زن داشت. کابینه‌ای با سی و شش پست کلیدی که پس از انتخابات ۲۰۰۵ در ماه آوریل تشکیل شد، شش زن داشت. از بین چهل و دو پست کلیدی کابینه‌ای که در می ۲۰۰۶ تشکیل شد، فقط چهار پست را زنان تصاحب کردند. صرفه نظر از انتخابات در ظاهر رقابتی که ایالات متحده و هم‌پیمانانش بر آن تاکید می‌کردند، تصمیم‌سازی‌های سیاسی در واقع محل داد و ستد منافع گروهی فرقه‌ها و قومیت‌هاست تا حاصل مشورت در پارلمان. اعضاء پارلمان از رهبران سیاسی خود دستور می‌گیرند. زنان عضو پارلمان، که از طریق لیست‌های

شماری از زنان عراقی صورت گرفت، ۱۲.۷ درصد آنها گفتند که سازمان‌های مذهبی برای آنها کار انجام داده‌اند در حالی که فقط ۵.۵ درصد از آنها گفتند که نهادهای دولتی برای بهبود زندگی آنها قدمی برداشته‌اند. در واقع ۱۶ درصد از این زنان گفته‌اند که نهادهای دولتی در یک سال گذشته فقط وضع زندگی آنها را بدتر کرده‌اند و این در حالیست که تنها ۸.۴ درصد زنان، سازمان‌های مذهبی را در بدتر شدن شرایط مقصر می‌دانند (Women for Women International, 2005: 18).

سیاست‌های فرقه‌ای و قومی در ترتیبات سیاسی دوران پس از صدام در عراق اهمیت ویژه‌ای یافت به خصوص پس از آنکه برمر در جولای ۲۰۰۳ اعلام کرد که برای آنها در شورای حکومتی عراق سهم در نظر گرفته است. در نتیجه رقابت برای قدرت سیاسی در بین مذاهب و قومیت‌ها تا حد زیادی تعیین کننده سرنوشت سیاسی عراق شده است. لیست‌های انتخاباتی احزاب فعال که برای انتخابات ژانویه و دسامبر ۲۰۰۵ تهیه شده بود، رقابتی نه بر اساس مرزبندی‌های ایدئولوژیکی بلکه بر اساس تعلقات گروهی بود. در واقع گروه‌هایی که موفقیتی در این انتخابات نداشتند، آنهایی بودند که از سیاست فرقه‌ای پرهیز می‌کردند مانند عبدالله چاچی^{۱۹} که موسس حزب تازه تاسیس دموکرات‌های مستقل عراق بود.

آغاز به کار نظام انتخاباتی سهمیه‌بندی بین گروه‌های قومی و مذهبی به این معنی بود که هیچ گروهی نمی‌تواند تسلط کامل به صحنه سیاسی عراق را در دست بگیرد - چیزی که نگرانی آمریکاییها بود - اما در عین حال این رقابت بر اساس تعلقات گروهی به معنی به راه افتادن یک سیستم اعتراف‌گیری غیر رسمی هم بوده است. پست‌های کابینه‌ای و پست‌های کلیدی دولتی مانند رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، نخست وزیر، و معاونان و مشاوران نخست وزیر به نحوی اختصاص

¹⁹ Abdollh Pachachi

مذهبی- فرقه‌ای و ناسیونالیسم کردی بیشتر از آن که گرایش مذهبی داشته باشد، سکولار است.

یکی از مسائلی که باعث می‌شد در طی سال‌ها رهبران سیاسی کرد، جامعه‌ی خود را متفاوت با جامعه عرب می‌دانستند، آزادی بیشتر زنان کردی در جامعه به نسبت زنان عرب بوده است (Mojab, 2004: 115). بنابراین نه تنها سیاست‌های ملی کردستان توانایی بیشتری برای همخوان شدن با خواسته‌های زنان برای حقوق بیشتر را داشت بلکه رهبران سیاسی کرد از موضوع حقوق و آزادی‌های زنان به مثابه ابزاری در راستای ایجاد تمایز بین خود و دیگر نیروهای سیاسی در عراق استفاده می‌کردند (Mojab, 2004: 115).

اما باید در نظر داشت که این نگاه ابزاری به حقوق زنان از سویی نیز به این معناست که این حقوق به راحتی در برابر مسائل مهم‌تری همچون خودمختاری و کرکوک قربانی می‌شوند.

این فرآیند داد و ستد سیاسی به‌ویژه در مقطع آماده کردن پیش نویس قانون اساسی در تابستان ۲۰۰۵ اهمیت یافت. ایالات متحده آمریکا از احزاب اسلام‌گرای شیعه و ملی‌گرایان کُرد حمایت کرد، چرا که این انتخابات مصادف بود با عزم ایالات متحده برای جلوگیری از قدرت گرفتن دوباره حامیان رژیم بعث قبلی.

چانه‌زنی سیاسی، حقوق زنان و قانون اساسی

مذاکراتی که مابین گروه‌های سیاسی فرقه‌ای و قومیتی بر سر قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵ در گرفت، نشان می‌دهد که حقوق زنان تا چه اندازه قربانی شده است. قانون اساسی در اکتبر سال ۲۰۰۵ تصویب شد و عمدتاً بازتاب خواست احزاب اسلام‌گرای شیعه و ملی‌گرایان کرد بود که کمیته تهیه پیش نویس را در اختیار خود داشتند و تا حد زیادی از حمایت ایالات متحده برخوردار بودند. احزاب شیعه به دنبال آن بودند

انتخاباتی احزاب انتخاب می‌شوند، موقعیت سیاسی خود را مدیون مردان سیاستمدار در این احزاب هستند. این بدان معناست که سهمیه ۲۵ درصدی برای زنان به جای به چالش کشیدن قدرت فرقه‌ای و قومی، آن را تقویت می‌کند. این موضوع به ویژه زمانی تبدیل به یک مشکل اساسی می‌شود که کار به دفاع و حمایت از حقوق زنان می‌رسد. بسیاری از زنان عضو پارلمان از لیست‌های انتخاباتی گروه‌های شیعه وارد مجلس شده‌اند: «ائتلاف عراق متحد». این زنان از اقداماتی حمایت می‌کنند که به گفته «سوزان. ر» که از لیست ائتلاف کردستان وارد پارلمان عراق شده است، در واقع ضد منافع آنها به عنوان یک زن است (Al-Ali and Pratt, 2008: 79).

البته این هم نادرست است که اکثریت زنان نماینده پارلمان را انتقال دهنده نظرات رهبران فرقه‌ای بدانیم، بلکه آنها خودشان و سرنوشتشان را از احزاب سیاسی فرقه‌ای که مدافع سیاست‌های همخوان با منافع قومی و فرقه‌ای خود است، مستقل نمی‌دانند. برای زنان در داخل حزب شیعه، ترویج و به رسمیت شناخته شدن شیعه به عنوان یک هویت مذهبی در عراق در واقع به این معنی است که اجتماع آنها به قدری قدرت می‌گیرد که بتواند منافع خود را پیش ببرد و از تکرار ستمی که در دوران صدام حسین بر بسیاری از شیعیان وارد شد، جلوگیری شود. در چنین وضعیت و شرایط اجتماعی، منافع زنان و حقوق برابر جنسیتی از سوی زنان سکولار ترویج می‌شود که متضاد هویت شیعی آنهاست و بنابراین مخالف منافع آنها می‌شود.

به همین ترتیب، زنانی که از لیست‌های کردستان انتخاب می‌شوند منافع خود را گره خورده با منافع رهبران سیاسی مرد می‌بینند که این منافع عبارتند از تداوم خودگردانی کردستان عراق از طریق استقرار یک نظام فدرالی در این کشور و الحاق کرکوک به منطقه خودگردان کردستان. اگرچه باید به این نکته توجه داشت که هویت کردها بیشتر بر پایه قومیت است تا تعلقات

کشورهای اسلامی تعابیری از آن مورد استفاده قرار گرفته است که خشونت خانگی را توجیه می‌کند، سفر زنان بدون حضور قیم را مجاز نمی‌داند و زنان را از شغل‌هایی مانند قضاوت منع می‌کند و نظایر آن.^x

بند دیگری از قانون اساسی که موجب نگرانی زنان سکولار شده است، سازمان‌دهی قانون خانواده است؛ طبق بند ۴۱ قانون اساسی، عراقی‌ها مجازند در احوال شخصیه خود مطابق با مذهب، فرقه، یا اعتقادات و باورها و انتخاب خود عمل کنند و قانون بر این موضوع نظارت خواهد کرد. تصویب این قانون، بدترین تصور زنان فعال عراقی را تحقق بخشید چرا که این قانون راه را برای نظام قانونی لبنان در عراق باز می‌کند که طبق آن قانون خانواده برای هر کسی مطابق با همان گروه مذهبی که متعلق به آن است، اجرا می‌شود. این نظام به رهبران مذهبی، قدرت بسیار زیادی برای تفسیر قانون خانواده می‌دهد و حمایت‌های قانونی از حقوق زنان را در مسائل مربوط به خانواده بسیار کم می‌کند و مهم‌تر از آن فرقه‌گرایی را در دل نظام قانونی به رسمیت می‌شناسد. هرچند زیاد شدن نقش رهبران مذهبی در تعبیر قانون خانواده در راستای خواسته گروه‌های اسلام‌گرای شیعه بود که می‌خواستند نقش مذهب را به طور کلی در عراق جدید پررنگ‌تر کنند.

از آنجایی که قانون خانواده تحت نظر حکومت مرکزی نیست و عبارتهای مربوط به آن در قانون اساسی نیز بسیار مبهم است، نحوه اجرای آن بیشتر در اختیار نواحی مختلف است تا مصادیق آن را برای خود روشن کنند.^{xi} رهبران سیاسی کردستان عموماً گرایش‌های سکولارتری نسبت به دیگر سیاستمداران کردستان دارند و پارلمان کردستان فرمان ۱۳۷ را در زمان صدور توسط شورای عالی حکومتی در انتهای سال ۲۰۰۳ رد کرد (Agency Staff, 2004b).

به بیان دیگر، قانون اساسی فعلی، لزوم زنان را بر اساس مذهب و فرقه تقسیم‌بندی نمی‌کند اما دست‌نواهی مختلف عراق را برای این کار باز می‌گذارد. نتیجه

تا مطمئن شوند برتری جمعیتی آنها در عراق به معنای تسلط سیاسی در آینده عراق خواهد بود و یا در واقع بر آن بودند تا ماجرای تاریخی حاشیه‌ای شدن نقش شیعیان در فرآیند بازسازی دولت - ملت را برعکس کنند. این امر به معنای نوشتن یک قانون اساسی است که به مجلس قانون‌گذاری ملی (یعنی جایی که شیعیان به احتمال زیاد در آن اکثریت دارند) اختیارات بسیار زیادی برای شکل دهی به آینده نظام سیاسی عراق بدهد. در همین ارتباط، احزاب اسلام‌گرای شیعه، تمایل داشتند تا هویت عراقی را از نو و بر اساس جمعیت غالب خود شکل دهند که این به معنای ترویج ایدئولوژی اسلامی در قالب فرآیند قانون‌گذاری است. رهبران سیاسی کردستان هم خواستار ادامه کنترل سیاسی خود بر منطقه کردستان عراق از طریق استقرار یک نظامی فدرالی در عراق بودند. آنها در پی آن بودند که مرزهای کردستان عراق را مشخص‌تر کنند و تکلیف منطقه نفت‌خیز کرکوک را که به ادعای آنها متعلق به کردستان عراق است، زودتر معلوم کنند. در پی تثبیت منطقه خودگردان کردستان، آنها تلاش خود را متمرکز بر ادعایشان در مورد مناطق نفت‌خیز کردند.

در حالی که اسلام منبع قانون‌گذاری نبود (که مورد مخالفت اعضای سکولار کمیته تهیه پیش‌نویس هم واقع شد) اما به عنوان مذهب رسمی کشور و یکی از منابع پایه‌ای قانون‌گذاری معرفی شد. علاوه بر این هیچ قانونی نمی‌تواند در پارلمان به تصویب برسد که مخالف «قوانین اصلی» اسلام باشد.^{ix} دادگاه عالی فدرال، نهاد ناظر بر مطابقت قوانین فدرال با قانون اساسی معرفی شده است. این دادگاه از «تعدادی از قضات آشنا به شریعت و قانون سکولار تشکیل شده است که تعداد و نسبت حضور آنها در این دادگاه و نحوه انتخاب آنها باید از تصویب دو سوم اعضای پارلمان بگذرد». به بیان دیگر تعبیر اسلامی بودن قوانین وابسته به ترکیب پارلمان است و البته باید یادآوری کنیم که اکثریت پارلمان متعلق به اسلام‌گرایان شیعه است. در حالی که اسلام لزوم در تضاد با حقوق زنان نیست، اما در

فدرالیسم، توزیع درآمدهای نفتی، موقعیت کرکوک و ماهیت قانون احوال شخصیه پردازد.

در زمان نوشتن پیش نویس، کمیته بازنگری نیز بررسی‌های خود را انجام می‌داد. فعالان زن در مورد لغو و یا جایگزینی ماده ۴۱ خیلی خوشبین نبودند چرا که رهبران سیاسی بر سر موضوعاتی که برایشان به مراتب مهم‌تر بود مشغول رایزنی و معامله بودند، به‌ویژه سیاستمداران کرد که عموماً انعطاف‌پذیرتر از دیگران بودند و می‌شد به حمایت آنها از بازگشت قانون واحد قبلی و لغو ماده‌ی ۴۱ امیدوار بود، به شدت دل‌مشغول مساله‌ی فدرالیسم و خودمختاری و کرکوک بودند. «روان‌ه» معاون وزیر و یکی از اعضای لیست ایاد علاوی و همچنین یک فعال حقوق زنان، زمانی‌که با نادیه در این مورد حرف زد، بسیار بدبین بود:

«فشار بسیار زیادی از سوی فعالان برای لغو ماده‌ی ۴۱ از قانون اساسی وارد شده است، ولی احساس می‌کنیم که به بن‌بست رسیده‌ایم... حمایت کافی از سوی سازمان ملل، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و رسانه‌ها وجود ندارد. ما تلاش کردیم تا نظر برخی احزاب همانند فضیلت را تغییر دهیم، همچنین بر روی احزاب دیگر نظیر صدریست‌ها نیز کار کردیم. سرسخت‌ترین آنها الدعوی و SCIRI هستند. عباس الیاتی گفته است که او ممکن است از کل قانون اساسی صرف‌نظر کند اما از این ماده چشم‌پوشی نخواهد کرد... به عقیده‌ی آنها ماده ۴۱ متضمن آزادی‌های شخصی است و دموکرات‌ترین ماده‌ی موجود در قانون اساسی است. بسیاری از زنان شیعه از ماده ۴۱ حمایت کرده و با بازگشت قانون یکسان قبلی مخالفت می‌کنند.» (Al-Ali & Pratt, 2009: 118)

واضح بود که بحث در مورد قانون خانواده تبدیل به یکی از مهمترین مناظرات شده بود. حزب بعث متمایل به برگرداندن قانون قبلی و مستحیل کردن قدرت دست‌های مردان خانواده، قبیله و کلان بر زنها، در قدرت قانون بود. (Joseph, 1991: 176-200)

اجرای این قانون می‌تواند قانونی سکولارتر در کردستان عراق و قانونی مذهبی‌تر و محافظه‌کارتر در جنوب شیعه‌نشین عراق باشد. چنین نتیجه‌ای می‌تواند حقوق شهروندی عمومی زنان عراقی را از بین ببرد. ناگفته پیداست که فعالان حقوق زن در عراق تلاش و مذاکرات زیادی برای لغو این ماده قانون و تثبیت قانون عمومی قبلی -که از سال ۱۹۵۹ با کمی تغییر و اصلاح برقرار بود- انجام دادند. حال آن که پتانسیل ایجاد شده برای صحه گذاشتن به تفاوت‌های منطقه‌ای در قانون خانواده باعث شد زنان فعال در کردستان بیشتر بر روی خواسته خودگردانی یا فدرالیسم اصرار داشته باشند تا بر خواسته تغییر قانونی که حقوق زنان را نشانه گرفته بود. در واقع برخی فعالان حقوق زن سکولار در شمال عراق از قانون اساسی در رفراندوم ملی حمایت کردند چرا که فدرالیسم را تضمین کرده بود؛ چیزی که به گمان آنها متضمن حقوق زنان در منطقه کردنشین بود.

فشار ایالات متحده آمریکا بر احزاب برای پایان دادن به کار قانون اساسی و تصویب آن بدان معناست که زمانی برای گنجاندن و یا مذاکره برای گنجاندن خواست‌های سنی‌های عراق در قانون اساسی وجود نداشت چون آنها خیلی دیر به فرآیند تهیه و نوشتن پیش‌نویس پیوستند. سیاستمداران سنی، هم در احزاب مذهبی و هم سکولار فعالیت داشتند، تمایل آنها بیشتر به حفظ چهره عرب و دولت یکپارچه و منسج در عراق بود، بنابراین با فدرالیسم سر سازگاری نداشتند و قدرت ناشی از جمعیت غالب شیعه را نمی‌پذیرفتند. آنها در ضمن خواستار توقف روند بعث‌زدایی از عراق بودند (که از نظر آنها پوششی برای خارج کردن سنی‌ها از حکومت عراق بود) و همچنین می‌خواستند که درآمد نفت به شکل مرکزی توزیع شود چرا که ایالت‌های سنی نشین عموماً از نفت بی‌بهره بودند. کمیته تهیه پیش نویس قانون اساسی در آخرین دقایق برای کسب حمایت مناطق سنی‌نشین از این پیش‌نویس، کمیته‌ای را برای بازبینی در قانون اساسی نوشته شده برگزید تا به موضوعات

شهر زادگاهش نزدیکتر باشد - زندگی کرده، به نادیه گفت:

«بسیاری از کسانی که در خارج از عراق زندگی می‌کنند می‌خواهند به وطن بازگردند تا در دوباره ساختن آن شریک باشند، ولی ما با این نفرت و خشم روبه‌رو هستیم: « شما ندیدید! شما آن را زندگی نکردید! چرا باید حالا به اینجا بازگردید؟» آنها خیلی تلخ در مورد ما فکر می‌کنند. حتی خانواده خودم هم همین احساس را داند. این تلخی نثار ما می‌شود که با آن بدبختی زندگی نکرده‌ایم» (Al-Ali, 2007a: 144).

دیگران در ارزیابی‌ها و محاسبات خود از تجربه زندگی در عراق، بسیار کمتر از نجوا با مردم همدل هستند. «وداد.م»، پزشک و فعال حقوق زنان است که در دهه‌ی پنجم زندگی خود است و بیست و پنج سال در لندن زندگی کرده است. او که در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ برای تشکیلات ائتلاف موقت کار می‌کرد، می‌گوید:

«بسیار شوکه کننده بود، حتی خانواده‌ام، با اینکه بسیار به من و نظراتم نزدیک به نظر می‌رسیدند، با پذیرفتن آن طور که بودم مشکل داشتند. یک بار جلسه‌ای با حضور دانش‌آموزان و وزیر آموزش ترتیب دادم که می‌خواستند بر سر مسائلی بحث و گفتگو کنند. اولین چیزی که در مورد آن بحث شد، حضور زنان و دختران در دانشگاه با شلوار یا دامن یا لباس کوتاه بود. این ذهنیت بسیار اشتباه بود. چرا این موضوع تا این حد برای آنها مهم بود؟» (Al-Ali, 2007b: 255)

«وداد» هم درست مانند بسیاری از زنانی که ما با آنها صحبت کردیم، احساس سرخوردگی شدید می‌کرد. او تنها کسی نیست که می‌گوید تسلیم شده است چرا که هم تلاش‌هایش مورد توجه و قدرانی مردم داخل عراق قرار نمی‌گیرد و هم به خاطر اینکه مسائل نه تنها حل نمی‌شود بلکه بدتر از گذشته می‌شود. «لیلا. الف»، پژوهشگری است که در نیمه چهل‌سالگی است و سابقه فعالیت‌های ترویجی بسیاری در حوزه سلامت و در میان

قانون اساسی جدید، اقتدار دولت بر زنان را برداشته بود ولی اقتدار رهبران قبیله‌ای فرقه‌ای مناطق مختلف عراق - حالا چه شیعه، چه سنی، چه کرد - را جایگزین آن کرده بود (Al-Ali and Pratt, 2006). قانون خانواده یکی از ابزارهایی است که دولت جدید پس از بعث می‌تواند از طریق آن تسلط خود را بر حوزه خصوصی که مبتنی بر تفاوت‌های ترتیبات مذهبی- قومیتی است، مستحکم کند. دولت به رغم قدرت متلاشی شده و نهادهای تضعیف شده، با وگذاری قانون خانواده به نواحی، وفاداری رهبران قبیله‌ای را برای خود می‌خرد. قانون خانواده تبدیل به بخشی از «قرارداد اجتماعی» می‌شود که خودمختاری قبیله‌ای را در برابر حقوق زنان معامله می‌کند.

اکتیویسم زنان و تغییر هویت جنسیتی در عراق

به دلیل موقعیت امنیتی رو به وخامت، اکتیویسم زنان در عراق با موانع جدی روبه‌رو شده است. تحصیل‌کردگان طبقه متوسط و دارندگان پاسپورت خارجی هدف‌های اصلی آدم ربایی‌های گاه و بیگاه برای پول هستند و یا مورد آزار و اذیت مدافعان شبه نظامی نقش‌های «سنتی» جنسیتی و یا شورشی‌هایی قرار می‌گیرند که افراد را به دلیل ارتباط با ایالات متحده یا متحدانش تنبیه می‌کنند. در این شرایط زنانی که به وطن بازگشته‌اند به‌طور خاص آسیب‌پذیر هستند. علاوه بر این تبعیدی‌های پیشین که هم اکنون پست‌های کلیدی را در اختیار دارند، فاقد وجهه و اعتبار هستند، از سوی دیگر افرادی که به شکلی نامتناسب در دولت‌های مختلف حضور دارند، باعث بالاگرفتن خشم نسبت به زنانی شده اند که به کشور بازگشته‌اند و در سازمان‌های زنان و فرآیند سیاسی و بازسازی کشور در کل مشارکت دارند.

«نجوار» زنی تحصیل‌کرده که بیش از سی سال در تبعید - ابتدا در لندن و سپس عمان برای اینکه به بغداد،

نبوده‌اند. اکثرشان بیش از ۴۰ سال بود که عراق را ترک کرده بودند. به آنها گفتیم: «نگاه کنید، همه‌ی زنان اینجا بالای ۳۵ سال هستند. همه‌ی ما مدرک دانشگاهی داریم و تحصیل ما رایگان بوده است. من در رشته داروسازی تحصیل کردم و بیشتر هم‌کلاسان من زن بودند.» آنها فقط نکات منفی را در مورد صدام می‌گفتند. به آنها گفتیم: «ما باید حقیقت را بگوییم. نه اینکه بگوییم همه چیز بد بود» (Al-Ali, 2007b: 247).

برخی از مهاجران موافق جنگ در کمپینی بسیار گسترده فعالیت داشتند که توسط دولت ایالات متحده حمایت می‌شد و بر کارنامه بسیار ضعیف دولت قبلی در مورد حقوق زنان تاکید داشت. بدون اینکه بخواهیم ستم و سرکوب صدام حسین و رژیم او را دست کم جلوه دهیم، اما برخی از ادعاهای مخالفان در تضاد با گفته‌های اکثر زنانی است که ما با آنها مصاحبه کردیم. یک مثال بسیار واضح در این زمینه، ادعای آنها در مورد عدم ورود زنان به دانشگاه است، آنها ادعا می‌کنند در زمان صدام زنان اجازه‌ی ورود به دانشگاه را نداشتند.

هرچند در زمانی که بحث در مورد قانون اساسی عراق در جریان بود، روشن شد که اختلافات میان زنان مهاجر و تبعیدی با زنانی که در داخل عراق زندگی می‌کردند بیشتر از آنکه نتیجه تفاوت‌های سیاسی یا «فرهنگی» باشد در اثر نبود اطلاعات واقعی در مورد محتوای قانون اساسی و نحوه اجرا و عملکرد آن است. در موارد بسیاری زنانی که داخل عراق زندگی می‌کردند به ما گفتند که از اجرا شدن قانون شریعت خوشحال هستند. برای نمونه «عزت. الف» به نادیه گفت «ما مسلمان هستیم. البته که ما اجرایی شدن قانون اسلام را می‌خواهیم» (Al-Ali and Pratt, 2006). با این حال زمانی که نادیه برای آنها از برخی کاربردهای احتمالی این قانون نظیر حق یک‌طرفه مردان برای طلاق همسرانشان یا محدودیت‌های احتمالی بر آزادی‌های زنان، بالارفتن میزان چند همسری و اعمال

جمعیت پناهندگان عراقی در لندن دارد. او که یکی از زنان مهاجر پرکاری است که در سال ۲۰۰۳ تلاش کردند تا بر سیاست‌های آمریکا بر عراق تاثیر بگذارند، به نادیه گفت: «خسته شدم. چرا تسلیم شدم؟ چون بسیار خشمگین هستم، اینجا فساد بسیار زیادی هست، تلاش‌ها و ابتکارات محلی نادیده گرفته می‌شوند. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی به جای اینکه از فعالیت‌های محلی حمایت کنند، در تلاشند که خود را مطرح کنند. DFID^{xii} مبالغ بسیار زیادی برای کارهای بی‌مصرف هزینه می‌کند. من هر بار که [به داخل عراق] رفتم زندگی خود را به خطر انداختم، اما تنها چیزی که دیدم این بود که همه چیز بدتر می‌شود و بدتر از همه این بود که این من بودم که مورد انتقاد قرار می‌گرفتم».

از سوی دیگر، زنان بسیاری که هرگز عراق را ترک نکرده بودند «از همه زنانی که چهل سال بیرون از عراق زندگی کرده و حالا برای اینکه که به آنها بگویند چه باید بکنند باز گشته اند، شاکی بودند». بسیاری – البته باید تاکید کرد که نه همه – از زنان بازگشته از تبعید و مهاجرت متهم به رفتار رئیس‌وار و دور بودن از واقعیات جامعه بودند. «امل.ر»، داروساز است و هیچگاه عراق را ترک نکرده است. او یکی از پایه‌گذاران سازمان «آگاهی برای جامعه زنان عراق» است. این سازمان که مستقر در بغداد است، برای زنان به‌ویژه برای زنان بیوه و زنان جوان کلاس‌های کامپیوتر، انگلیسی و تفسیر قرآن برگزار می‌کند. امل می‌گوید:

«من در یک کارگاه آموزشی در مورد قانون اساسی شرکت کردم. از ما خواستند که برای کارگاه به عمان برویم. اما یک مشکل بزرگ در این کارگاه وجود داشت. بیشتر شرکت‌کنندگان کسانی بودند که بعضا بیش از چهل سال بود که عراق را ترک کرده بودند. من از گفته‌های آنها تعجب می‌کردم. می‌گفتند که زنان پیش از این در عراق هیچ حقی نداشته‌اند. به مدرسه و دانشگاه نمی‌رفته‌اند. از آنها پرسیدم که چند سال است در عراق

حسین. توانایی این موسسات در پرداختن به موضوع مشارکت زنان که از طریق حضور زنان در جامعه مدنی و سازمان‌های سیاسی سنجیده می‌شد، شاخصی بود برای مقامات آمریکایی در سنجش موفقیت خود در برکنار کردن صدام حسین و توانایی‌های او [صدام حسین] برای جایگزین کردن معیارهای «مدنیت» در عراق. اینجا جایی بود که در سایه‌ی تاکید بیش از پیش جامعه‌ی جهانی بر ضروری بودن مشارکت زنان در روند صلح و آرامش، نیروهای آمریکایی باید توانمندی خود را در پیشبرد این امر ثابت می‌کردند. هرچند هدف دولت بوش تغییر واقعی در نسبت‌های جنسیتی در عراق نبود بلکه هدف آنها «برساختن یک داستان از جنگ عراق بود که در پی آن آنچه جنگ واقعا بر سر زنان در عراق آورده بود، از نظرها پنهان بماند. (Haunt, 2007: 66)

دولت ایالات متحده در پی آن بود که سیاست عراق را به نحوی کنترل کند که منطبق با خواست‌های امنیت ملی آمریکا باشد. آنها در پیگیری منافع استراتژیک خود در عراق از بازیگران سیاسی حمایت می‌کردند که مناسبات جنسیتی را در چارچوب حمایت از اقتدار آمریکا در عراق جدید بازسازی کنند. این امر عواقب منفی برای حقوق و مشارکت زنان داشت.

شواهدی وجود دارد که ترویج حقوق زنان توسط ایالت متحده و جامعه مهاجران باعث به وجود آمدن مفهوم جدیدی از تفاوت‌های فرهنگی و ملی در عراق در میان برخی فعالان عراقی اعم از زن و مرد شده است. برداشت از مفهوم فراملی این نبود که فضایی است برای فعالیت همه بازیگران بین‌المللی از ملیت‌های مختلف که با شرایط برابر در کنار هم کار می‌کنند، بلکه به چشم وسیله‌ای به آن نگاه می‌شد که دولت‌های غربی و بازیگران غیردولتی آنها برای تحمیل ایده‌های «خودشان» در ارتباط با نسبت‌های جنسیتی به عراق و بر روی شانه‌های فعالان محلی حقوق زنان از آن استفاده می‌کنند.

تغییرات در قانون حضانت فعلی صحبت می‌کرد، شگفت‌زده می‌شدند و اظهار می‌کردند که از کاربردهای این قانون اطلاع نداشته‌اند. آن‌طور که بسیاری از فعالان سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های مرتبط با زنان به ما گفتند فاصله زمانی کوتاه بین نوشتن و تصویب پیش‌نویس قانون اساسی، اجازه نداد تا بحث حمایت از حقوق زنان و نقش اسلام در این قانون برای افکار عمومی به خوبی باز شود. مایه تاسف است که جز تعداد نسبتاً کمی از فعالان داخل عراق، سایر زنان عراقی تفاوت‌های خود را با فعالان مهاجر عمدتاً سکولار، رقابتی میان هنجارها و فرهنگ غالب و معتبر عراقی/مسلمان از یک سو و تحمیل هنجارها و ارزش‌ها و دستورکارهای سیاسی خارجی از سوی دیگر می‌دیدند. تمایل به همبسته کردن فمینیسم و حقوق زنان با دستورکار غربی آن- البته «نه اختصاصاً برای عراق»- یکی از سختی‌ها و چالش‌های فمینیست‌های منطقه از آغاز جنبش زنان در اوایل قرن بیستم بوده است. چنین برساخت چالش برانگیزی در زمینه‌ای از اشغال نیروهای خارجی و نظام سیاسی که منافع سیاسی و منابع اختصاص یافته‌اش بر اساس قوم و فرقه تعریف می‌شود، دوچندان سخت‌تر می‌شود.

نتیجه‌گیری

حمله نظامی و اشغال عراق یک شبکه جدید فراملی همراه با دلالت‌های مختلف برای فعالان زنان و نسبت‌های جنسیتی در عراق ایجاد کرد. دولت پیشین ایالات متحده به سهم خود تلاش کرد تا ارتباطاتی را با زنان مهاجر عراقی به عنوان ابزاری برای توجیه حمله نظامی و اشغال عراق شکل دهد. آنها حمایت‌های تکنیکی و بودجه برای برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف از طریق تغذیه سازمان‌های غیردولتی فراهم کردند تا از این طریق روند مشارکت زنان در «عراق جدید» را تسهیل کنند تا نمادی باشد از هدف سمبلیک شان از حمله به عراق یعنی آزاد کردن زنان از بند رژیم بعث صدام

فعالان زن عراقی، که به عنوان بازیگرانی قدرتمند نقش نمادین زنان در بازسازی عراق را به خود اختصاص داده‌اند، در پی آنند که نقش خود را بر این روند حک کنند. برخی خود را همپیمان آمریکا در عراق می‌دانند، در حالی که دیگران چشم یاری از سازمان های غیردولتی بین‌المللی و دیگر سازمان‌ها دارند تا خود را در زندگی سیاسی عراق تثبیت کنند. در همین حال، دیگر زنان فعال همپیمان رهبران محلی شده‌اند تا منافع خود را در عراق تضمین کنند. این رهبران محلی شامل رهبران نیروهای شبه نظامی، اسلامگراهای محافظه‌کار و گروه‌های مسلح مخالف اشغال آمریکا می‌شود. در حالی که این موارد، هرچند فعالیت زنان هنوز ادامه دارد، توانایی آنان برای تغییر مناسبات جنسیتی به گونه‌ای که مشارکت و حقوق زنان را در طولانی مدت تضمین کند تا حد زیادی از بین رفته است.

viii نسرین پرواری وزیر داخله در کابینه‌ی انتقالی و تنها زن کابینه بود در ژوئن ۲۰۰۴ مجدداً به عنوان وزیر کابینه انتخاب شد

ix البته که به شکل دقیقی معلوم نبود نقش اسلام چیست؟

x این تمایز میان کشورهای اسلامی است. برای دیدن جزئیات بیشتر قوانین متوجه زنان در خاورمیانه نگاه کنید به Nazir, 2005

xi ما از ناتان برابان ممنونیم که این موضوع را خاطر نشان کرد که قانون احوال شخصیه توسط کمیته ی قانون اساسی نوشته نشده بلکه جزو مواردی بوده که دولت مرکزی تصویب کرده است

xii لیزا حجار بحث مشابهی را در مورد اسرائیل و هند دارندگاه کنید به Hajjar, 2004 همچنین مارتینا کمپ در همین شماره مطلبی در این مورد دارد.

i مطابق گزارش بنیاد دفاع از دموکراسی، انستیتو نیوکانسرواتیوی که بودجه برای این گروهها فراهم می‌کرد، در حدود ۵۰ میلیون دلار آمریکا بودجه دریافت کرده است. این موسسه خود را موسسه‌ای بی‌طرف اعلام کرده است، با این حال اعضا موسس آن شامل استیو فوربس و جیمز وولسی دو تن از امضا کنندگان پروژه‌ی قرن آمریکایی جدید، جگ گمت، موسس گروه نئولیبرالی آمریکای توانمند، جین کرک پارتیک و نوت گینگ ریچ هستند.

ii این به این معنا نیست که در زمان صدام حسین زنان حقوق برابر داشتند یا جامعه‌ی محافظه‌کار در عراق وجود نداشت. برای جزئیات بیشتر مراجعه کنید به Al-Ali, 2007b

iii نویسنده‌ی کتاب‌های جمهوری وحشت و ستمگری و سکوت، که ستمکاری‌های صدام حسین را مستند کرده بود. اولین کتاب با اسم مستعار سمیر الخلیل منتشر شده بود

iv IBWA وبسایتی دارد به این آدرس: www.ibwa-iraq.org

v کنوانسیون رفع همه‌ی اشکال تبعیض از زنان (CEDAW) نگاه کنید به:

www.un.org/womenwatch/daw/cedaw

vi برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به Efrati, 2005

vii قاضی زکیه حاکی اولین زنی بود که در ۱۹۵۹ به این سمت منصوب شد او همچنین یکی از اعضا زنان برای آزادی عراق بود.

References

- Agency staff (2004a) 'Iraqi Women Protest Proposed Changes to Family Law', *Agence France Presse*, 13 January.
- Agency staff (2004b) 'Kurdish Parliament Defies Baghdad', *Associated Press*, 6 February.
- Al-Ali, N. (2007a) 'Iraqi Women in Diasporic Spaces, Political Mobilisation, Gender and Citizenship', *Revue des Mondes Musulmans et de la Méditerranée* 117/118: 137-56.
- Al-Ali, N. (2007b) *Iraqi Women: Untold Stories from 1948 to the Present*. London: Zed Books.
- Al-Ali, N., and N. Pratt (2006) 'Women in Iraq: Beyond the Rhetoric', *Middle East Report* 36: 18-23.
- Al-Ali, N., and N. Pratt (2008) 'Women's Organizing and the Conflict in Iraq since 2003', *Feminist Review* 88: 74-85.
- Al-Ali, N., and N. Pratt (2009) *What Kind of Liberation? Women and the Occupation of Iraq*. Berkeley: University of California Press.
- Al-Jazeera and agencies (2004) 'Iraqi Women Divided Over Family Law', 21 January. www.occupationwatch.org/print_article.phpandid=2686; accessed 19 October 2004.
- Bush, G. (2005) 'State of the Union address'. www.whitehouse.gov/news/releases/2005/02/print/20050202-11.html; accessed 31 March 2006.
- Cloud, D.L. (2004) "'To veil the threat of terror': Afghan Women and the "Clash of Civilisations", in the Imagery of the U.S. War on Terrorism', *Quarterly Journal of Speech* 90(3): 285-306.
- Cockburn, C. (2007) *From Where We Stand: War, Women's Activism and Feminist Analysis*. London: Zed Books.
- Cockburn, P. (2002a) 'Iraqi Opposition Gathers to Plot Saddam's Fall', *Independent*, 16 December: 9.
- Cockburn, P. (2002b) 'Opposition Summit Papers Over Rivalries', *Independent*, 18 December: 11.
- Edwar, H., and B. Fakri (2005) United Nations Security Council 'Arria Formula' Meeting: 5th Anniversary of Security Council Resolution 1325 on Women, Peace and Security, New York, 25 October. <http://www.peacewomen.org/un/5thAnniversary/Arria%20Statements/HanaaEdwar.pdf>.
- Efrati, N. (2005) 'Negotiating Rights in Iraq: Women and the Personal Status Law', *Middle East Journal* 59(4): 577-95.
- Gibbins, S. (2005) 'Governing Peace, Governing Women: A Study of the Women, Peace and Security Agenda at the United Nations', International Studies Association annual meeting, Honolulu.
- Gordan, E. (2005) 'Our Friend in the Gallery: Safia al-Suhail and the New Iraq', *National Review Online*, 4 February.
- Hajjar, L. (2004) 'Religion, State Power and Domestic Violence in Muslim Societies: A Framework for Comparative Analysis', *Law and Social Inquiry* 29(1): 1-38.
- Herring, E., and G. Rangwala (2006) *Iraq in Fragments: The Occupation and Its Legacy*. London: Hurst.
- Hunt, K. (2007) "'Embedded Feminism" and the War on Terror', in K. Hunt and K. Rygiel, eds, (En)gendering the War on Terror, pp. 51-72. Aldershot: Ashgate.
- Joseph, S. (1991) 'Elite Strategies for State Building: Women, Family, Religion and the State in Iraq and Lebanon', in D. Kandiyoti, ed., *Women, Islam and the State*, pp. 176-200. Philadelphia: Temple University Press.
- Keck, M., and K. Sikkink (1998) *Activists beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics*. Ithaca: Cornell University Press.
- Lobe, J. (2004) 'Iraq: U.S. Lawmakers Say Council's Plan Curbs Women's Rights', 23 February. www.peacewomen.org/news/Iraq/Feb04/right.html; accessed 23 February 2006.
- Makiya, K. (1993) *Cruelty and Silence: War, Tyranny, Uprising, and the Arab World*. London: Jonathan Cape.
- Mojah, S. (2004) 'Women in Iraqi Kurdistan', in W. Giles and J. Hyndman, *Sites of Violence: Gender and Conflict Zones*, pp. 108-33. Berkeley: University of California Press.
- Nazir, S., ed. (2005) *Women's Rights in the Middle East and North Africa: Citizenship and Justice*. New York: Freedom House.
- Office of the Senior Coordinator for International Women's Issues (2004) 'US Commitment to Women in Iraq', 23 September. www.state.gov/g/wi/rw/36751.htm; accessed 15 March 2005.
- Shepherd, L. (2006) 'Veiled References', *International Feminist Journal of Politics* 8(1): 1-23.
- Shepherd, L.J. (2008) *Gender, Violence and Security*. London: Zed Books.
- SIGIR (Special Inspector General for Iraq Reconstruction) (2007) *Quarterly and Semiannual Report to Congress*. Washington DC, 30 January.
- Sluglett, P., and M. Farouk-Sluglett (1993) *Iraq since 1958*. London: I.B. Tauris.
- Spivak, G. (1988) 'Can the Subaltern Speak?', in C. Nelson and L. Grossberg, eds, *M Marxism and the Interpretation of Culture*, pp. 271-313. London: Macmillan.
- USAID (United States Agency for International Development) (n.d.) 'Assistance for Iraq: Support to Iraqi Women'. www.usaid.gov/iraq/accomplishments/women.html; accessed 20 June 2007.

- US Department of State (2003) 'Human Rights and Women in Iraq: Voices of Iraqi Women', 6 March. www.state.gov/g/rls/rm/2003/18477.htm; accessed 12 June 2007.
- US Department of State (2007) 'US–Iraqi Businesswomen's Partnership Launched', 28 June. www.state.gov/r/pa/prs/ps/2007/jun/87521.htm; accessed 25 August 2008.
- US Department of State (n.d.) 'Iraqi Women's Democracy Initiative'. www.state.gov/g/wi/iraq/index.htm; accessed 25 August 2008.
- USINFO (2004) 'Iraqi Women Receiving Democracy Training Ahead of Elections', 27 September. www.state.gov/mena/Archive/2004/September/27-387029.html; accessed 15 March 2005.
- Various (2004) 'Iraqi Women Reject Decision no. 137 Passed by the Iraqi Governing Council on 29/12/2003', 20 January. www.occupationwatch.org/print_article.phpandid=2651; accessed 19 October 2004.
- Wadley, J.D. (2006) 'Reclaiming Masculinity: The Connection Between State-Level Emasculation and Foreign Policy', Annual Meeting of the International Studies Association, San Diego, 22–25 March.
- Wolfowitz, P. (2004) 'Women in the New Iraq', *Washington Post*, 1 February.
- Women for Women International (2005) *Windows of Opportunity: The Pursuit of Gender Equality in Post-War Iraq*. Washington DC.
- Zangana, H. (2006) 'Colonial Feminists from Washington to Baghdad: "Women for a Free Iraq" as a Case Study', in J. Ismael and W. Haddad, eds, *Barriers to Reconciliation: Case Studies on Iraq and the Palestine–Israel Conflict*, pp. 63–84. Lanham MD: University Press of America.